

عالم
تقریر
صنعت

۱	۲
	۳۴۵

۳۲۳

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۴۵
۴۴
۴۳
۴۲
۴۱
۴۰
۳۹
۳۸
۳۷
۳۶
۳۵
۳۴
۳۳
۳۲
۳۱
۳۰
۲۹
۲۸
۲۷
۲۶
۲۵



کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب در علم موسیقی و صنعت
مؤلف سید علی نقی خان وزیر
موضوع تالیف چهارگانه فن در باب موسیقی
تقدیمی سید علی نقی خان وزیر
شماره دفتر ۳۰۲۵۰ ۳۶۴





کتابخانه مجلس شورای اسلامی
مؤسسه ۱۳۰۲

اسم کتاب در علم موسیقی و صنعت

مؤلف گلشن عظیمی خان وزیر

موضوع تالیف چهارگانه در باب موسیقی

تقدیمی گلشن عظیمی خان وزیر

شماره دفتر ۳۲۲۰ ۳۶۴

۵	۵
۴۱۸	۵

۲۵ ۲۱ ۲۲ ۲۸ ۳۰ ۳۱ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵

در عالم موسیقی و صنعت

۱۱

تعمیرات
کتابخانه
وزارت
مطبع
کتابخانه

چهار گنفرانش

بضمیمه مقاله « صنایع ظریفه »

اثر

آقای علینقیخان وزیری



بتوسط

سعید نفیسی

طبع و نشر یافته است

تهران

۱۳۰۴ شمسی

تعمیر و تحقیق همه مدارس



مقدمه

در تیر ماه ۱۳۰۴ بمناسبت ختام دوره اول تحصیلات شاگردان مدرسه عالی موسیقی چهار کنسرت برای استفاده عموم داده شد. کسانی که در آن کنسرتها حضور داشتند و هنر نمائی های فکر توانای آقای عاینقی خان وزیرى مدير و موسس مدرسه مزبور را بتوسط شاگردان زبر دست او شنیدند بهترین مصدق شیوائی های موسیقی جدید این استاد هستند که قطعا بزودی اسم او را در اکناف عالم بهمه کس یاد خواهد داد. دامنه الفاظ و عبارات از بیان و تفسیر نغمات دلکش موسیقی این استاد هنر مند قاصر است و چیزی است که تا کسی نشنیده باشد نمی تواند روح نوازی آن را درک کند.

در این چهار شب آقای وزیرى جنبه مهم دیگری به حضار نشان دادند که برای جامعه ایران کمتر از موسیقی طراوت بخش ایشان مهم نیست و آن مقام خطیب اجتماعی

و صنعتی است که مثل مقام موسیقی دانی منحصر به آقای وزیر خواهد بود. چهار خطابه‌ای که در آن چهار شب ایراد کردند و بعد در جریده معروف «شفق سرخ» متوالیا بطبع رسید شنوندگان را توشه فکری مهمی بخشیده است و من در همان حین که این الفاظ تاثیر بخش از دهان این استاد بیرون می آمد آرزو میکردم که تمام افراد جامعه ایران از آن فایده بر دارند و پس از هر خطابه از ایشان خواهش کردم که تقریرات روان بخش خود را در صحایف کاغذ مخاد سازند و یاد داشت هائی را که در تقریرات خود ابدان متکی بودند برای طبع و نشر همیا کنند و ایشان هم خواهش مرا اجابت کردند و صحایفی که درین مجموعه بنظر خوانندگان محترم میرسد فراهم شد. در همان زمان که آقای وزیر تقریرات خود را یاد داشت میکردند خیال من آن بود که آنها در مجموعه علیحده گرد آورم و برای کسانی که از شنیدن آن محروم مانده اند ارمغان بگذارم و از همان وقت شالوده این رساله که در ظاهر کوچک ولی در باطن بسیار بزرگ است ریخته شد و خوش بختانه امروز درین صحایف به کسانی که قدر افکار بلند را میدانند و بعقاید صاحبان ایمان و شجاعان عالم فکر احترام میگدارند تقدیم میشود.

در موقعیکه این صحایف در مطبعه بود بر حسب اتفاق به دوره مجله ادبی «ایران شهر» که از دو سال و اندی قبل در برلین پای تخت آلمان طبع میشود و از مطبوعات عالی قدر زبان پارسی است رجوع میکردم و در

دوره سال دوم آن در شماره ۳ و ۵ و ۶ به مقاله‌ای از قلم آقای وزیر بعنوان «صنایع ظریفه» برخورددم که سال گذشته نیز بخواندن آن در حین انتشار فایض شده بودم. ستایشی که همیشه نسبت به تراوش افکار آقای وزیر داشته ام دوباره مرا بخواندن آن مقاله رهنمائی کرد و به ذخایر گران بهائی که از گنجینه فکر روشن و دلیر او درین مقاله برایگان بیرون آمده است بار دیگر متوجه شدم و دیدم حیث است که آن در ریتیم توغیر افکار در ضمیمه این صحایف دفعه‌ای دیگر بخوانندگان عرضه نشود و در سترمرور زمان و گذشت دورایام متروک و مهجور ماند و آرا ضمیمه چهار خطابه آقای وزیر قرار دادم.

مقدمه نوشتن بر آثار این استاد کاری بغایت دشوار است. زبان شاعر هر چه فصیح باشد از عهده توضیح صباحت دلربایان بر نمی آید، زیباییها را که در عالم هست هرگز عبارات بلیغ و الفاظ رسا نمیتوانند شرح دهند، تا کسی دیده بینا و نظر صائب نداشته باشد بدرك آن فایق نميگردد.

همانطور تقریظ بر بیانات آقای وزیر زحمت

بیهوده است: کسی که دارای فکر روشن و قریحه صنعت باشد خود از این صحایف لدتی خواهد برد و ضرورت به بیان من نیست و آن کسی هم که چشم بینا ندارد اگر هم اوراق متعدد در وصف صحایف آینده این کتاب بخواند در حکم آینه داری در کوی کوران خواهد بود.

اینک بهتر است که خوانندگان را پیش ازین درین مقدمه کوچک سرگردان نگذارم و ایشان را فوراً بی‌بیانیت دل‌نشین آقای وزیر هدایت کنم زیرا بقین دارم کسیکه با اندوخته‌ای از فکر و توشه‌ای از قریحه صنعت بخواندن این رساله مقدم میشود در ختام این سفر روحانی خود مرا به خاطرۀ قدر شناسی خویش یاد خواهد کرد که خدمت طبع و نشر این صحیفه را که بهترین ره آورد برای صاحبان قریح است بعهده گرفته‌ام .

طهران - شهریور ماه ۱۳۰۴

سعید نفیسی



فهرست مثلث جات

۱	مقدمه
۵	صنعت و اهمیت آن
۱۳	توسیقی ایران
۲۳	توسیقی مفاخر و موسیقی جدید
۳۵	تاثیر و کلیات صنعتی
۴۵	صنایع ظریفه
۶۷	غاطناوه

صنعت و اهمیت آن

کتابان محترم! این کتاب را در پی آن نگاشته‌ام که در میان شما آشنایی با صنعت و اهمیت آن برساند. در این کتاب سعی کرده‌ام تا به شما نشان دهم که صنعت چگونه می‌تواند به پیشرفت یک کشور کمک کند و چگونه می‌تواند به رفاه و آسایش مردم منتهی شود. امیدوارم که این کتاب برای شما مفید باشد و بتواند به شما در شناختن این عرصه مهم کمک کند.



تالیف مقاله پیرامون

مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران
مقاله پیرامون اهمیت صنعت و کارگری در ایران

کنفرانس اول : در شب ۴ شنبه ۱۷ تیرماه

صنعت و اهمیت آن

آقایان محترم !

یکسال و چهارماه از تاریخ افتتاح مدرسه عالی موسیقی
میگذرد بحمدالله طرز پیشرفت کار در این مدت بسی
اندازه رضایت بخش بوده بطوری که موق شده ایم
در این موقع برای اولین بار از کستر مدرسه را به هموطنان
عزیز معرفی کنیم .

این نکته را لازم است متذکر شوم که منظور
از بن نمایش ها نه فقط حظ نفس است بلکه بیشتر آشنا
ساختن جمعیت است به قسمت های مهم صنعتی که تا بحال
در ایران وجود نداشته است .

آقایانی که در این کنسرتها حضور دارند بهتر است قدری وقت خود را مصروف شناسائی خط مشی این موسسه بکنند که در واقع گنجینه احساسات دقیق يك ملت است ؛ یعنی با نظر دقیقی اختلافات مهمی را که کنسرت ما با کنسرتهاى سابق دارد بسنجد و بر خلاف عادات سابق ارکستر ما را از نظر فنی و وسعت عمل و اهمیت این صنعت بنگرند .

هما نظور که تما شای يك مجسمه منظور وقت در قلم کارها و شاهکاری های يك صنعت است همانطور هم موسیقی برای شنوائی صرف نیست و بلکه برای تمیز ترکیبات وسیع و نامحدود این صنعت و اثرات آن در روح میباشد .

البته در این مورد هر کس یا اندازه تربیت فکری و تمدن اکتسابی و احساسات طبیعی خود درک می کند ، یعنی درك يك مقام موسیقی برای همه کس مساوی نیست .

در صورتیکه این نیاز عمل آید چنین نتیجه می گیریم که تا یکسال و نیم قبل هیچ يك از این طرق علمی برای این صنعت باز نبود و کور کورانه یکجاده غیر علمی و محدود را میپیمودیم .

برای آنکه آقایان بتدریج ترجمان لفظی هم برای آنچه میشوند داشته باشند یکسلسله مطالب را که راجع

است بر صنعت و موسیقی و اهمیت موسیقی ایران بطریق اجمال در این چهار شب بیان میکنم تا شاید مقبول و مفید خاطر آقایان واقع گردد
صنعت اولین چیزی است که وسیله زندگانیرا تشکیل میدهد .

صنعترا به دو قسم تقسیم میکنند :

یکی وسیله زندگی جسم که عبارت است از صنایع مفیده و صنایع عمومی از قبیل زراعت و میکانیک و غیره و دیگری وسیله زندگانی روح که عبارت است از صنایع مستظرفه یا صنایع آزاد که معماری و حجاری و نقاشی و ادبیات و موسیقی باشد .

در این موقع با آن قسمت از صنایعی که وسیله زندگی جسم را فراهم میآورد ما کاری نداریم و به شرح صنایع مستظرفه که بگانه وسیله زندگی روح است می پردازیم :

انسان با عوالم خارجی بوسیله حواس خمسۀ خود مربوط است و صنایع مستظرفه بوسیله این حواس در روح انسان نفوذ می یابند .

صنایع پنجگانه مستظرفه وسیله تغذیه و پرورش و ترقی و تعالی روح است .

صنایع مستظرفه يك قسمت مهم از وقت عالم را به خود مشغول داشته و همان طور که روز بروز بوسیله انکشافات و اختراعات جدید وسایل تامین زندگی جسمانی

انسان را فراهم میاورند بهمان نسبت هم اکتشافات و مصنوعات جدید بوسیله اشخاص ژنی برای پرورش و تربیت روح انسان که بگانه فرمان روای قادر جسم است به معرض ظهور و نمایش گذارده میشود

وقتی که درست دقت کنیم می بینیم که وسایل پرورش روح مقدم بر وسایل پرورش جسم است و هر ملتی که بخواهد حیوة جسمانی خود را در زمره ملل متمدن عالم داخل کند و از فضیلت آدمیت بر خور دار باشد جز تشبث به تربیت و تعالی روح خود که تنها راهنمای شایسته جسم است چاره دیگری ندارد .

امروز در ایران ما بی اندازه به صنعت احتیاج داریم و مخصوصا به صنایع ظریفه و علمی محتاج هستیم که نه تنها از عهده تربیت روح ملت بر می آید بلکه اثرات اخلاقی آن در ملل دیگر نفوذ می کند و بالاخره شامل تربیت تمام عالم می شود .

اگر درست به فکر تمدن اروپا فرو رویم می بینیم که جز صنعت چیز دیگری اساسی محکم آنرا درست نکرده است و جز صنایع ظریفه چیز دیگری نتوانسته عنوان مری اخلاق و مری روح را حائز شود .

امروز مسلم است که اولین راهنما و مشوق صنعت هر ملت معارف آنست و بهمین دلیل بی علاقه گوی صنعت در مملکت ما بواسطه وضعیت معارف و حدود تحصیلات ما است ؛ زیرا مدارس عالی نداریم و از مدارس صنعتی هم بی بهره هستیم و فقط چیزی که ایرانی را تا کنون نیمه جان نگاه

داشته وضعیت مملکتی و تا حدی حس وطن خواهی در يك طبقه مخصوص و در هر چندی وجود یکنفر ژنی است که راهنمای ملی بوده است چنانچه هر آینه طرق عملی برای کسب صنایع مهمه و تربیت روح برای ما باز بود ، به کمترین وقتی میتوانستیم با ملل متمدنه دنیا همدوش شویم ژاپون يك ملت مشرقی است که در چهل سال اخیر این نمونه را بدست داده است . موضوع صنعت در ایران خیلی قابل اهمیت است و آقدر که در باطن صنعت طرف علاقه ایرانی واقع است علم آن مقام را دارا نیست و بطوری در قسمت زندگی ایرانی صنعت بر علم افضل و اولی بشمار آمده که اغلب صنعتگران ما حتی دارای سواد خواندن و نوشتن نیستند ؛ در صورتی که در فن خود مهارتی بسزا دارند و البته حس میکنند که این ذوق ها اگر با علم توأم میگشت چه درجاتی را میپیمود !

اگر نظری بتاریخ صنعت بیافکنیم میبینیم که سلجوقی ها ، عثمانیها ، مغولها و بلکه خیلی از ملل دیگر صنعتشان از صنعت ایران مشتق شده ولی اکنون بعضی یکی جاو رفته و ما اگر دارای مدارس صنعتی و علمی نباشیم بالاخره همگی پیشی گرفته و افتخارات تاریخی ما بلکه خود ما هم بتدریج از میان خواهیم رفت .

موسیقی هم یکی از صنایعی است که بواسطه نداشتن وسایل و عدم اطلاعات علمی ضعف و سستی مفرطی آنرا فرا گرفته است ؛ مثلا در قفقاز ، مصر ، عثمانی ، افغانستان و حتی بعضی از ممالک هندوستان موسیقی ایران

با اسامی قدیم خود معمول است و اگر نتوانیم ما این غذای روحی را تازه و نوتر بانها برسانیم ممکن است آنچه که سابق هم بود از میان رفته و شاید روزی برسد که عقیم مانده و محتاج بانها بگردیم .

آن زمان گذشته که صنعت بوسیله حمایت سلاطین و بزرگان و نجبای قوم تشویق میشد و بالاخره بزرگ گشته باعث افتخار ملل میگشت چون در گذشته اول شاهکار سلاطین بزرگ جمع آوری صنعتگران بزرگ و تشویق آنها بوده است .

ملاحظه فرمائید چه افتخاری از هفتصد سال پیش برابری با افتخار ظهور فردوسی میکند ؟ آیا غیر از تشویق سلطان محمود در آن عهد سی سال فراغ بال برای فردوسی میسر میگردید تا از عهده شاهنامه برآید ؟

ولی امروز در عالم کم کم موضوع سلطنت و اشرافیت از میان رفته . قوای مهمه بدست جمعیت و ملل افتاده و بالاخره مدارس اجباری توده را تربیت کرده و آنها هستند که در عالم حامی صنعت گشته و بواسطه احتیاج زیادی که بان دارند روز بروز در ترقی و پیشرفت آن سعی و اهتمام میکنند .

بزرگی و اهمیت صنعت موجب بزرگی و عظمت آن ملتی است که صنعت در بین آن نشو و نما یافته است .

صنعت در بین آثار بشریت از همه گرانبها تر و

ملتی که در بقای صنایع خود نکوشید در بقای ملیت خویش سستی کرده است . صنعت عالی انسانرا وارسته و دور از زندگی مادی نموده ، روز بروز روح او را تربیت داده و ساختمان او را خوش خلق و فیلسوف و پر از جدیت می کند ،

صنعت بزرگترین آثار فعالیت بشر است ، صنعت بهترین مربی اخلاقی است ، از صنعت هر صنعتگری به اخلاقی و یا از اخلاقی بی به صنعتش می توان برد ، صنعت یادکاری است از دسترنج نیاکان هر ملت و یکی از

گرانبها ترین چیز هائی است که باید سعی و مراقبت هر ملت در نگاهداری و توسعه آن مصروف شود . این جاست که میفهمیم مدرسه عالی موسیقی گنجینه احساسات دقیقه ملی است برای اینکه موزه ایست از یاد کار های

احساسات ملت که در قرون متمادی ظاهر گشته است ، پس هر فردی از افراد ملت باین مدرسه علاقه مند است . صنعت در تمام ممالک متمدنه محترم است و من بنام این اصول در قسمتی که از اول زندگانی خود در آن رنج برده و

زحمت کشیده ام پافشاری میکنم ، امروز همانطور که بداشتن چنین صنعتی افتخار دارم مفتخرم که برای ترقیات صنعت موسیقی وطن خود زحمت میکشم و شکر میکنم که نیز یکعده از جوانان تحصیل کرده وطن من ، بی

به حقیقت این مطالب برده و با قلبی پاک در تحصیل این افتخارات پامن کمک نموده و شرکت در زحمات من می

جویند و امیدوارم با معانی هموطنان محترم در پیشرفت این مقصود باذوق فطری جوانان ایرانی مخصوصا در این رشته بزودی صنعت موسیقی ایران با دارا بودن مراتب علمی مقامات مهمی را حائز شود تا بتواند در عوض این که ابرت مشهدی عباد از قفقاز بایران مسافرت کند و جلب نظر ما را نماید روزی هم برای رستم و سهراب از شاعر بزرگ ملی ما فردوسی در ممالک آمریکا و آلمان و غیره مورد توجه ملل متمدنه گردد .

ملاحظه کنید که اگر حالیه ما نمی توانیم بگوئیم فاریابی چگونه این صنعت را عمل مینموده و یا آنکه باربد و نکمسا از زبان خسرو و شیرین بچه طرز و وسیله بیان موسیقی میکرده اند باید سعی کنیم که افلا در آتیه این مشکل برای دیگران حل شود و اولاد آینده ما بتوانند بواسطه داشتن طریقه علمی این صنعت را نگاه داری نمایند .

افکاری که حالیه برای طریقه عمل این صنعت ما را احاطه کرده افکاری است که بالاخره در تمدن ایران عملی خواهد شد . همانطور که اینک افسوس میخوریم چرا گذشتگان ما نکردند این تاسف را برای آیندگان خود باقی نمیگذاریم

در جلسات شبهای بعد در خصوص اهمیت موسیقی ایران و قسمت تاثیر و غیره شرحی به اطلاع آقایان خواهم رسانید .

کنفرانس دوم شب ۲۰ تیر ماه

موسیقی ایران

واهمیت آن در فرنگ

شنبه ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۴

امشب از خود و موسیقی خودمان صحبت میکنیم ایران مملکت تاریخی و منشاء تمدنهای گوناگون است و مسلم است که در ایام قدیم که وسائل زندگی کم و ناقص بود . در چنین منطقه معتدلی انسان را حت تر از سایر نقاط زندگی میکرد . و بهمین دلیل آب و هوا نشو و نمای بدنی سالم تر بوده و از آن رو هوش و ذکاوت رو بترقی گذارده و تشکیل مملکت متمدنی که در آن زمان بزرگترین ممالک عالم محسوب میشد داده است

امروز منشاء تمدن را بیشتر نسبت به یونان قدیم میدهند که در زندگی همسایه و معاشر با ایران قدیم بوده است . شاید دو علت بزرگ ما را از قسمت مهمی از این افتخارات محروم کرده باشد یکی مفقود شدن آثار علمی و کتب ما در انقراض سلطنت ساسانیان و دیگر عدم انتشار و تجسس خود ایرانی ها در احیا نمودن افتخارات تاریخی خود ، و الا تمدن یونان قدیم قسمت عمده آن اقتباس از سایر نقاط بوده است که آنجا جمع آوری کرده و در آن زمان شور و غلیان ترقی که در ملت قدیم یونان پیدا

شد بتوسعه و تکمیل آن کوشیدند .
 مسلم است که در ملتی مثل ایران قدیم موسیقی
 مقام خیلی مهمی داشته است چنانچه در نوشتجات یونانیها
 مکرر دیده میشود موزیک خود را بطور مباحثات مقایسه
 با موزیک دربار شاهنشاه مشرق مینموده اند .
 در هر حال تا قبل از اسلام خبری در دست نیست که
 وضعیت موسیقی قدیم ما را برساند غیر از يك مقداری اسامی
 که مثلا از آن قبیل سی نغمه بار بد است که نمیدانم آهنگ
 واقعی آنها چه بوده است یا شاید هم هست و چون بنده
 متجسس این رشته نبودم اطلاعی ندارم

(راجع به موسیقی قدیم یونان و کامهائی که امروز
 متداول ایران است ناطق محترم در این مورد اظهاراتی
 کردند که چون مشحون از اطلاعات فنی بوده در اینجا
 حذف میشود)

در از اسلام در زمان خلفای بنی امیه و بنی عباس
 موسیقی ایران مقام ارجمندی را پیموده است و در آن دوره
 خلفا قدری بیشتر اهمیت به موسیقی می گذارده اند و
 بهمین جهت در آن ایام استادان بزرگی بظهور رسیده
 کتبی در آن موضوع نوشته شده اند که خوشبختانه
 امروز در دست است از قبیل کتاب (الاغانی) تصنیف
 ابو الفرح اصفهانی که در ۳۸۰ هجری تولد شده و در
 ۴۵۶ وفات یافته است کتبی از ابراهیم موصلی ایرانی
 اهل فارس از ۱۲۵ تا ۱۸۸ باقی است و از اسحق پسر ابراهیم
 که جزو علمای وقت محسوب میشد و بدرجات عالی رسید

و از موسیقی دانهای معروف آن عهد بوده و همین طور
 از قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی و عده دیگر .
 این کتب دارای طرز نت نویسی بوده که یا بوسیله
 ابجد یا اعداد و یا دوایری که محاط بکدیگر واقع می
 شدند اصوات را یاد داشت میکردند و این معلومات علمی
 ایرانی قبل از آنکه فرنگیها داخل در این مراحل بشوند
 وجود داشته چنانچه در آنسیکلوپدی لاوبنیاک مینویسد :
 « ایرانیها در عوض حامل دایره داشته اند که بتوسط خطوط
 الوان تشخیص داده میشد ، که بی شباهت بهمین عامل
 امروزه ما نیست ، در صورتیکه از آن مشتق نشده
 است . »

در هر حال بواسطه اشکال مختلف که می بینیم معلوم
 میشود ثنی ایرانی در اختراع و ایجاد آنچه راجع بصنعت
 است در قدیم خیلی بیشتر بکار می افتاده پس چه شده
 است که از این همه هوشها که بکار افتاده و مختلف کار
 کرده اند نتیجه گرفته نشده یعنی بالاخره افتخاراتی از
 این راه عاید ما نگشته یا آنکه اجماع استفاده ای از
 این ها نکرده و این کتب و این معلومات در گوشه و
 کنار عقیم مانده اند ؟

عات را تصور میکنم باید جست و در آن صحبت
 کرد تا شاید بتدریج رفع گردد زیرا این طور چیزها
 عیوبی است که ممکن است در ملتی با در نژادی ظاهر
 شود و اگر بان پی نبرند آنها را محو و نابود خواهد
 نمود و اینها مسائل خیلی اساسی معرفت الروج است که اگر در

صدد رفع عیب خود بر آئیم بزرگترین نتیجه را که اصلاح اخلاق است خواهیم گرفت . بنده برای اینکه خیلی عیب جوئی از خودمان نکرده باشم قناعت بتدکار چند نکته مینمایم و آن هم برای اینستکه سایرین هم در زمینه عقاید بنده اظهار عقیده کنند و اگر تا حدی موافق شدیم در صدد رفع عیب خود بر آئیم . گذشته از عیوبی که منشاء آن جهل عمومی است و بوسیله معارف میتوان رفع کرد ناچارم عرض کنم که يك روح سستی و تنبلی در ما حکم فرما است یعنی به عبارت خیلی ساده ما را ملت تنبلی می توان گفت ، مخصوصا با طرز زندگی امروز و ترقی سایر ملل خیلی هم تنبل میتوان گفت ! جدیت در کار خیلی کم است مگر آنقدر که « بخور و نمیری » حاصل شود . در ساعات متوالی يك نفر ایرانی میتواند دراز افتاده و فقط هوا را تماشا کند و یا آنکه چشمها را هم روی هم گذارد ، ساعاتی بگذراند بدون آنکه خواب باشد چون خواب را یقینا بیش از حد معمول کرده است ! بقول فرنگی ها کاملا « فآتالیسم » در روح ما حکمفرما است یعنی خود را قادر و توانا برای تهیه وسایل زندگی نمی دانیم و همه را واگذار به بخت و تقدیر می کنیم مسئله قضا و قدر و بخت و غیره در بین ما بقدری متداول است که در جزئی کار های روزانه هم دخالت می کند مکرر رفقا به من نصیحت کرده اند که چه زحمت میکشی و چه خود کشی می کنی ؟ بالاخره هر چه باید بشود میشود و دست قضا هر چه نوشته باشد اجرا می گردد !!

نمی دانم چرا در ملل کارکن و متمدن این صحبت ها از بین رفته و همه فکر کرده و طرح ریخته و از روی قواعد حساب کرده و مثل ماشین آنها را اجری میکنند و هر روز هم بیشتر به مقصود می رسند . این نکته اساسی تنازع بقا که خصیصتی است طبیعی بواسطه شدت این عقاید اغلب از میان میرود . شخصی می بیند که اگر يك بیست و چهار ساعت دیگر با چیزی نرسد از گرسنگی خواهد مرد باز از جایش تکان نمی خورد و منتظر است که اگر قسمت باشد می رسد . الان شاید يك عده از آقایان پیش خود بگویند « و اتفاقا هم میرسد » ولی خیر ، چه بسا هم که می میرند و از آنها خبری نمی رسد !

باری ، تنبلی کاملا حکمفرما است ، مردم خیلی به ثانی راه می روند و این را وقار می نامند ، تصمیم و عزم ندارند و سست عنصر هستند ، می گویند به طبیعت واگذار کنیم . هیچ درصدد سعی و عمل نیستند ، می گویند دنیا بقا و ثباتی ندارد . در فکر آتیه نیستند ، می گویند « دم غنیمت است ! » صراحت عقیده هیچ نیست ، یعنی « هر طور میل مبارک است ! » از سرعت ، جدیت خوششان نمی آید ، یعنی بقول آقای دشتی « شتر پسندند ! بلی ، واقعا جمله جامعی پیدا کرده اند : « شتر پسندی » اصل اخلاقی است در بین مملکت !

عیب بزرگ دیگر ما مختص اشخاصی است که از عیوب فوق مبری و پاکند و آن حسادت و خود پسندی است : اگر عده ای جدیت طبیعی داشته باشند و بخواهند کار کنند

این عیب اعمال آنها را خنثی کرده و خود آنها را هم بالاخره سرد می کند . این حسادت نا مشروع آنها را وادار می کند که اعمال رقبای کارکن خود را بوسیله سوء بی اثر کنند .

اگر کسی کتابی نوشته ، اختراعی کرده ، ایجاد فکری نموده ، و بالاخره مبتکر و موجد چیزی باشد دیگری هرگز حاضر نیست که کار او را دقت کرده و بعد از او به تکامل آن پردازد بلکه اول در صدد تنقید و خرابی او بر می آید و در مقابل اگر قدرت کار داشته باشد درست در نقطه مقابل افکار او افکار مخالفی را میخواند بر کرسی عمل بنشانند .

این خود دلیلی است که چرا کتب موسیقی دانهای مانواقصشان رفع نشده و اگر دیگری بعد از آنها نوشته است بطرز دیگری فکر کرده که شاید افکار اولی را نا بود کند . و بهمین طرز کارها همیشه فکر يك نفر خواهد بود ، و مسلم است که اغلب ناقص و بی هواخواه راه فراموشی را خواهد پیمود .

این حس حسادت مانع از تحصیل و چیز یاد گرفتن میشود ، مانع از تحقیق و انتشار حقیقت است ؛ هر اختراع و ابتکار علمی مسلم است که در بادی امر حتی بنظر اهل فن هم غریب و ناشناس می آید ، و حق هم همین است زیرا اگر غیر از این باشد بکرنخواهد بود . اگر در مقابل يك چنین کشف و پیشرفت از اول تیغ حسادت مردم آخته شود و پرده حسادت چشم آن عده ای را که محقق

هستند و اول باید آنها بفهمند بپوشاند حل پیشرفت های علمی قابل تأسف خواهد بود ، کمان میکنم از مطلب خیلی دور افتادم ، عذر می خواهم و این موضوع اخلاقی را واگذار می کنم به نویسندگان محترمی که اقلا ازین عیوب مبری باشند تا درست تحقیق نموده و نتیجه ای بدست ما بدهند

باری ، عملیات موسیقی ایران بیش از همان ترتیب که شرح دادم نیست ولی شرح موسیقی ذوقی و روحی ملت که به مرور زمان جمع شده و هر کدام یادگار مصیبتی است و نیز اساس محکم موسیقی عالم خواهد شد کنفرانس مشروعی لازم دارد که وعده به آتی می دهم .

اما برای اینکه يك مقایسه كوچك از صنعت خودمان و ملل متمدن بکنم و ضمنا برسانم که صنعت در خارجه چقدر احترام دارد و در مملکت ما چقدر پست است جمل کوچکی بیان می کنم که شاید مربوط بهم نیز نباشد ، چه اهمیتی دارد ؟

مزار ، بتون ، و باخ این سه نفر به اندازه ای بزرگ هستند که ملیت آنها از بین رفته و سمت استادان بین الملل را بخود گرفته اند . یعنی هرملتی روز تولد یا مرگ یا جشن صدساله وغیره برای آنها گرفته و احتراماتی که بانها می کنند عمومی است . واگنر بزرگترین موسیقی دان قرن اخیر آلمان است . در تاریخ می نویسد «بزرگترین ژنی که در صد ساله اخیر در آلمان پیدا شده او است»

نظرم می آید در موقع معاهده ورسای آلمانها یاد داشتی دادند که ملتی را که و اگنر و گوته دارد نمیتوان مضمحل و نابود نمود و این تدکر را به عالمی دادند ، نه به يك مملکت فرانسه . پادر و سکی اول موسیقی دان لهستان است وقتی من اروپا بودم چند سال ریاست جمهوری لهستان با او بود و در کنفرانس های صلح بنابه احترامی که با او می کردند نماینده و قاضی صالحی بود ، موسیقی دان های بزرك امروز از علما و ادبا و فلاسفه بزرك درجه اول به شمار می روند ، زیرا تا این مزایای علمی و اخلاقی را نداشته باشند از عهده این مقام بلند یعنی استاد و مربی جمعیت بودن بر نخواهند آمد .

قرب دو سال در آلمان بودم ، اتفاقا موقع فقر عمومی بود که اغلب در شبانه روزی يك مرتبه غذا می خوردند ولی اقل هفته ای دوبار کنسرت های بزرك و شنیدن موسیقی آنها ترك نمیشد . چون این را غذای روح می دانند .

در فرانسه بعد از جنگ روزی که دولت اجازه داد که موسیقی و اگنر را در فرانسه بنوازند برای خرید بلیط تئاترها و کنسرت های موسیقی واگنر بقول خودمان « سرو دست می شکستند » و با آن بغض و کینه ای که در دل فرانسه ها از آلمانها بود باز برای شنیدن احساسات يك نفر صنعتگر این طور حق شناسی میکردند !

اما از وضع موسیقی خودمان و احترامش ، اگر چه خجالت میکشم عرض کنم ولی باز چاره نیست ، ...

نه ، حقیقه شرم آور است ، نمیتوانم بگویم . فقط تدکر میدهم که از يك سال و نیم پیش تا بحال که مدرسه عالی موسیقی تاسیس شده همه حس میکنند که يك ترقی عظیم نموده و نسبة خیلی محترم تر شده است ولی هنوز فلان پدر تصور می کند که پسرش اگر ثبات فلان اداره با ماهی مبلغ جزئی باشد بهتر از این است که درین صنعت اخلاقی آزاد که مربی روح بشر است وارد شود .

در صورتیکه در اروپا هر پدری که فهمید اولادش با صدای خوبی دارد ، با استعداد فکری یا بدنی و اندامی برای این صنعت دارد ، درك این مسئله را کشف گنجی تصور می کند و مصدقین هم باومی گویند و آن وقت است که مخارج هفت سال تحصیل او را در بانك گذارده و تحصیلات او را تامین می نمایند و میبینیم که اشتباه هم نکرده است .

يك روز ژرژ بیزه جایزه رم گرفته بود و بسمت رم حرکت میکرد ! برای پدرش از بین راه کاغذ مینویسد که تمام فکر من این است که از حاصل زحماتم صد هزار فرانك در بانك بگذارم که باهم راحت زندگی کنیم و پدر و مادرم غصه معاش را نخورند . پس از سه سال در مراجعت اپرای « کار من » را ساخت که میلیونها دخل داشت . کاروز و آواز خوان معروف ایتالیا که سه سال قبل فوت کرد در بانك آمریک دو بیست هزار دلار سرمایه داشت . اشباه اینها هزاران هزارانند .

ماهم همان انسان هستیم ، با همان ساختمانها . اگر

مدارس منظم عالی داشته باشیم ممکن است آرتیست های ما
 بهمه جای عالم رفته عایدی های هنگفت داشته و اسباب افتخار
 مملکت ما گردند .
 در خانمه مغدرت میخواهم اگر حقایق بنده به ذائقه
 بعضی از آقایان تلخ میاید و یا تصور میکنند که این کنفرانس
 هم مثل بعضی کنفرانس های دیگر باید بتعریف زیاد از
 هوش و نجات و شجاعت ایرانی صرف شود .
 خیر ، باید با کمال صداقت عیب خود را پیدا
 کنیم و بچشم یک دیگر بکشیم و بالاخره تکان سختی
 بخود بدهیم ، این غبار بدبختی را از روی خود برطرف
 نموده و با انسان امروز همدوش و برابر راه برویم .



شب ۲۲ تیر ماه

کنفرانس سوم

راجع بموسیقی معاصر و موسیقی جدیدی که از بدو
 تاسیس مدرسه شروع شده و اثرات اخلاقی
 آن در روح مردم

بدوا به آقایان محترم قول میدهم که آن حسادت
 نا مشروع که يك موضوع مهم کنفرانس پریشب بنده بود
 در طبیعت بنده وجود ندارد و اگر مطالبی ذکر میشود
 منظور تکدیب از کسی یا چیزی نیست ، بلکه برای
 انتشار حقایق کوشش می کنم که ناچار گوشه آن خیلی
 جاها را خواهد گرفت .

موسیقی معاصر عبارت است از يك سلسله آهنگ
 های بازاری که بعنوان پیش در آمد و تصنیف و رنک
 معمول است . آواز را هم در کنفرانس های قبل اشاره
 کرده ایم که يك طرز سوگواری است که میتواند یادگار
 مصائب گذشته دانست (البته به استثنای « انشاء الله مبارك
 بادا » که مختص عروسی است)

اساس موسیقی ایران را پریشب شرح دادم که
 خیلی محکم و وسیع است و حتی اظهار عقیده کردم که
 روزی مبنای موسیقی عالم خواهد شد . اما همانطور که
 يك بنای ناشی یا يك بناناممکن است با داشتن مصالح
 خیلی مرغوب و خوب عمارت خیلی بدی بسازد همانطور

بنای موسیقی ایران در این اواخر ساخته شده . چرا
 بدلیل اینکه استادان ماهر تحصیل کرده مخصوصا در
 قرون اخیره که عالم با قدم سریع در ترقی بوده است
 پیدا نکردیم که از این اساس محکم و مصالح مرغوب
 بهترین استفاده را بنمایند . این است که موسیقی ما منحصر
 شده است بتکرار همان خواطر بد بختی وینک قسمت رنگ
 و تصنیف که کاملا شهوانی و باعث فساد اخلاق است .
 چنانچه همه شاید دیده باشید مجالس کیف خودمانی را
 که در واقع موسیقی هم غیر از آن موارد موارد دیگری
 ندارد .

در این مجالس تازه آن لداید را با وسائل خارجی
 تحصیل میکنند . یعنی تا آن محرک اصلی نباشد از عربده
 کردن و فحش دادن بیک دیگر با اینکه تا حدی طبیعی
 ما شده است لدتی نخواهند برد . در مواقعی که این محرکین خارجی
 نباشند میگویند «ای آقا بد بد گذشت ! ساز خشک بی دلخوشی
 بود و روزمانرا لوس و پکر گذرانیدم ! ! » این است
 تمام تعریف موسیقی ما و اثرات اخلاقی آن . با این ترتیب
 آیا حق نبود که از طرف مقامات روحانی منع شود ؟
 گذشته از این یک چنین موسیقی در همه جای
 عالم مدموم است . روحانیون و کشیشان با این مخارج
 هنگفتی که در عرض سال برای موسیقی کلیساها میکنند
 باز این قسم موسیقی را موسیقی حرام میگویند و هرگز گوش
 نمیدهند ، همینطور مردمان چیز فهم هم لدتی نمیبزنند .
 پس وقتی از موسیقی صحبت میکنیم منظور ما جنبه

اخلاقی و صنعتی آن است نه جنبه شهوانی و شیطانی
 آن . چون تعریف موسیقی را در شب افتتاح کلوب موزیکال
 اینطور کردم که : « موسیقی زائیده نظم و ترتیب و موجد
 هیجان و اضطراب ، عشق و عفت ، رحمت و شفقت ،
 حرص و حسادت ، بغض و عداوت ، شهامت و رذالت ،
 سختی و سستی ، نجات و دناوت ، افتادگی و شرارت و
 بالاخره بر جسته کننده تمام عواطف و خصائص بشری
 است تا بچه نیتی و بچه لباسی آنرا ایجاد و زینت کنند . »
 یک چنین صنعت لطیفی چقدر قابل پرستش و ملاحظه است !
 بی خود نبوده است که مارتین لوتر واضع مذهب پرستان
 مینویسد : « معلمین باید موسیقی بدانند تا بتوانند از عهده
 هر تعالیم بخوبی برآیند ، و دیگر اینکه شاگردان را موسیقی
 بیاموزید تا از کودکی عواطف آنها رقیق گشته در جاده
 نجات و شجاعت قدم زنند » ، و بالاخره مینویسد : « که
 روزی موسیقی در عالم سلطنت خواهد کرد و آنوقت است
 که در تحت سلطنت آن اخلاق بشر تصفیه شده و باغاب
 مجادلات و منازعات بشری خاتمه داده خواهد شد » امروز
 می بینیم که این سلطنت روز بروز دائره نفوذ خسود را
 زیاد نموده و مخصوصا با اختراع جدیدی که بوسیله تلگراف
 بی سیم شده که ممکن است مثلا از طهران در یکساعت
 معین برای تمام مملکت ایران کنسرت داد . پیش گوئی آنشخص
 بزرگ را قابل الاجرا و بلکه مجری شده می بینیم .
 از عصر مارتین لوتر هم خیالی بالاتر میرویم میرسیم
 به یک پیغمبر ، حضرت داود ، که با این اصول میخواست

است اخلاق بشر را تصفیه نماید که تمام آیاتش بر صدق قول ما گواهی میدهد . حال اگر موفق نشده اند برای این بوده است که عسرت و سایل زندگی جسمانی مجال روحیات نمیداده است یا اینکه جهالت مردم باعث سوء استفاده می شده است ولی مسلماً يك اصل باین متینی روزی بکرسی حقیقت و عمل خواهد نشست .

اما موسیقی جدید ما یعنی راهی را که مدرسه عالی موسیقی باز نموده است به بینیم کدام است و ما را به کجا هدایت میکند . آیا همان طور است که بعضی ها گفته اند و اذهان جمعی را مشوب میکنند یا آن است که عده ای از وزراء ، و وکلاء و نویسندگان تربیت شده ما عقیده دارند و در این موضوع اظهار رای می کنند ؟ اولایقین بدانید که هر چه در خارج تنقید میکنند من بدقت گوش میکنم تا اگر عیب جوئی بجای باشد رفع آن عیب را بنمایم .

مثلاً میگویند فلان کس موسیقی ایران را از بین میبرد !! خوب بفرمائید به بینم کدام موسیقی ایران را ؟ همان که در فوق شرح دادم ؟ یعنی موسیقی آن مجالس کیف را مقصودتان است ؟ بس این حقیقتاً خدمتی است . ردیف آوازهای مصیبت را منظور دارید ؟ یقین داشته باشید تا این کسالت مزاج در شما هست مجبور بد به ناله کردن و بنده که سهل است هیچکس قادر بر بردن آن از میان نخواهد بود . گذشته از این «لبو ، سبب زمینی ، رستم زالی ز النزالک ، گوجه گیلانی ، یکی يك بره کاهونازک ، آی بلال ، کل باقالی ، چنک چنکی دارم خرما ، »

تمام اینها با آهنگ همین آوازها فروخته میشود ، چطور میشود اینها را از میان برد ؟ خوب دیگر کدام موسیقی را منظورتان است ؟

چه کتبی و یا چه تدویناتی و یا چه قواعد علمی داریم ؟ آخر موسیقی ، صنعت باین بزرگی ، بکلی دیمی بنا بکیف هر ساز زن نمیتواند باشد ؟ شاید همان کتابها که من پربش از موسیقی ایران شرح دادم نظرتان آمده و برخ من بکشید ؟ بلی صحیح است و لی کشف آنها برای شما از زبان چینی هم مشکل تر است و تازه يك خیالات ناقص است از طرز نت نویسی که مربوط به آن الحان موسیقی که منظور شماست نیست . اگر در صورتیکه با نظر دقیق ملاحظه کنید تازه یکسال و نیم است که شما میتوانید مباحثات کنید که ما دارای موسیقی ملی مخصوص هستیم که مخصوص خودمان است و بهیچ موسیقی هم شباهت ندارد غیر از همان موسیقی مخصوص ایرانی بفرمائید این کتب و الحان نت شده آن همه جای عالم بفرستید تا استفاده کنند .

دیگر در موضوع صدای بنده و سبک آوازی که ترکیب نموده و منتشر مینمایم ایراد دارند . علت اینست که نمیدانند منظور از آواز چیست . منظور اصلی از آواز نه اینست که عیناً تقلید سازی را بنمایند و همانطور پنجه های تندى که در فاوت یانی یا ویلن میتوان نواخت آوازه خوانهم بخواند ، چون هرگز صوت نه آنقدر

وسیع است نه آنقدر چابک که از عهده بر آید .
 منظور از صوت ایجاد يك ساز جدیدی است که از
 همه سازها سبقت بگیرد یعنی سازی که تلفظ و کلام هم
 از بین آهنگهای آن شنیده شود . سازی که موسیقی و شعر
 را باهم بمستمع برساند .

همانطور که بین سازها انواع دارد . کوچک و بزرگ
 و صدای زیر و بم که هر کدام بجای خود مطبوع است ،
 همانطور در صوت هم چون خلقت اشخاص متفاوت است
 صدای بچه ، صدای زن ، صدای مرد با هم متفاوتند و هر
 يك از این اصواتهم باز بین خودشان اختلاف در وسعت
 دارند . لابد در تعزیه‌ها دیده آید که برای هر کس مطابق
 صوت او رولها معین میکنند: از شعرخوان صدای بم بر قوتی
 و علی اکبر خوان صدای زیر کودکانه ای مطبوع است
 که اگر تبدیل کنند گذشته از اینکه مطبوع نیست مضحك
 است .

مثلا پنج قسم صدا در مرد هست که از صدای خیلی
 بم شروع و بصوت خیلی ربر ختم میشود .

در تمام این اصوات آرتیست های درجه اول پیدا
 میشود . در صورتیکه ما تصور میکنیم خواندن مرد فقط
 همان درجه آخریست که عموما زیر بخوانند و چون همه
 روی این اصل میروند صدای طبیعی خود را از دست داده
 از صد نفر که صدای طبیعی پنجگانه فوق را داشته باشند بنا
 بقاعده فوق هشتاد نفر آنها صدای خود را خراب کرده و از
 بین میروند .

صدای بنده صدائی است نزدیک به بم که باریتون می
 گویند ، در قسمت اروپائی دیپلمه هشتم در قسمت خودمان
 هم که مال وطن است با آن بزرگ شده‌ام . و این سبک بنده
 هم موسیقی را دارا و هم خطابت و کلام را میرساند . اما
 سبک قدیم را فرنگی‌ها اسمی داده اند که هر وقت مینویسند
 بان اسم شناخته میشود : آواز « امان امان » زیرا هر
 چه گوش داده اند بیشتر و برجسته تر از همه امان امان
 شنیده اند .

تصور کنید آوازه خوان شروع میکند با آواز خواندن
 میشنوید : « ای های های وای دل‌های جانم دل دل دل‌دل‌دل‌ده
 دلی امان امان خدا رسوا دلم ... »

اگر بسبک بعضی از خواننده‌های جدید رجوع کنیم
 می بینیم « هوار و فریاد و فغان » هم باین کلمات اضافه میشود
 اینها متن اصلی آواز است که آهنگ را با این کلمات بمستمع
 میرسانند و آنوقت گاهی شعر جویده توی دماغی تیکه پاره
 شده که ممکن است بین کلمات آن باز از این لغات زینت
 جای دهند خواننده میشود که شاید اغلب خواننده‌ها به فهم
 معنی شعر و درستی ادای آن هیچ اهمیتی هم ندهند . من
 یقین دارم هر کس با چند مجلس گوش کردن هر دو طریقه
 و دقت در آن کاملا بنده را تصدیق نماید . شنیدم یکی از
 منقدین من در شبی که از فردوسی خواندم در موقع رجز
 رستم در جواب خشم کاوس شاه گفته بود : « آقا من بکلی
 وحشت کردم و نزدیک بود که فلان کس گرز رستم را توی
 سر ما بزند !! » گفتم خیلی خوشوقتم از این تعریف معلوم

میشود خوب از عهده برآمده ام زیرا در آنموقع تصور کنید که اگر « ایوای دلم یا امان امان هارادله » میگفتم چه حالی داشت؟ از این هم بگذریم.

دیگر وجود اصوات مختلف است که در ارکستر به پشتیبانی آهنگ اصلی زده میشود. اینرا هم نمیفهمند. اما اینجا من حق میدهم زیرا مشکل است و باید گوش عادت نماید تا لذت ببرند. مجموع این اصوات مختلف از روی يك علم خیلی وسیعی که آرمنی میگویند ترکیب میشوند و این اصوات با هم توافق و خویشاوندی دارند.

و میتوان ملودی یعنی آهنگ اصلی را بدون ارمونی تشبیه بیک ملکه زیبایی کرد که بکلی از خدم و شکوه و جلال خود دور افتاده و تنها مانده است. گو اینکه زیبایی او بجاست ولی یقیناً با آن شکوه و جلال خیلی بیشتر نمایش دارد خصوصاً اگر در بین آن خدمه زیبایی های دیگر یافت شود که اغلب کم و بیش با او بتوانند رقابت کنند، آن جا است که چشم بیننده نباید متعدد میبرد. حال ارکستر و سازهای مختلف و آهنگ اصلی را در اینجا بهتر از این نمیتوانم مثال بیاورم و همانطور که چشم برای تشخیص زیبایی هر چه تربیت بشود باریک بین تر میشود همانطور هم گوش هر چه بیشتر تربیت شود دقیق تر میشود. چون آرمنی یعنی علمی که از ۹۰۰ سال پیش تا بحال علمای بزرگ هر روزه کشفی تازه از او نموده تا اینکه بوسعت امروز رسیده در مملکت ما بکلی غریب و ناشناس بوده البته در بدایت امر مشکل است مطبوع افتد خصوصاً با قدمهای بزرگ و

سریعی که بنده از اول برای این کار برداشتم یعنی نخواستم که پنجاه سال دیگر برسیم باینجا بخيال اینکه چون زمينه بکر بود هر طور اقدام نمایم بالاخره همان عملی خواهد شد. این نکته را هم تذکر بدهم که آرمنی ماهم باز روی اصول موسیقی خودمان است نه اینکه تصور نمایند که آرمنی اروپائی را با آهنگ ایرانی تلفیق نموده باشیم که خیلی چیز هجوی خواهد بود.

راجع شعر و ترکیب آن با موسیقی تحصیلات مخصوص دارد که جزو تحصیلات کمپوزسیون است و البته کمپوزیتور باید شعر شناس و ادیب باشد تا از عهده آن بخوبی برآید و نظریات ما راجع با ادبیات ایران با اندازه ایست که باید علیحده کنفرانسی در آنموضوع داده شود.

ترکیب قطعات بنا به موقعیت و چگونگی احساسات صانع آن تغییر کرده و تقسیم به طرز های مختلف میشود. يك وقت است که ارکستر برای شما يك موسیقی مینوازد که هیچ قسم ترجمان دیگر همراه آن نیست مثل ابتدا و انتهای « دو عاشق و دلتنک و کریلی » و غیره. این قسم موسیقی را « سمفونی » مینامند. موسیقی دارام و تژاردی و کمدی همینطور از هم بکلی مختلفند. يك موسیقی دیگری است که آنرا « توصیفی » مینامند. این باز سمفونی دارد و شما بوسیله آن يك صحنه مخصوصی را در عالم خیال میبینید مثل آخر « نیم شب » که همه حس میکنند شب است، آرامی و لطافت شب های تابستان نزدیک پائیز و حرکت ملایم برک درختان، اشعه فقره فام مهتاب، تاریک

روشن های مخصوص بیباغ و مرغ حق هم در آنجا با نغمه
يك نواخت خود به این سکوت و فراموشی يك شکوه و
جلال مخصوصی میدهد؛ حافظ هم در گوشه ای شعرهای
خود را خوانده است.

نوسینه این موسیقی ممکن است دست شما را بگیرند
و ببرند در استخر و شبی که اسکندر آنجا را آتش زد
شما نشان دهید . . . یا این که شما را در خرابهای
مداین گردش بدهند و یا يك مجلس قمار را میتوان شما
نشان داد که حضار آن مجلس بچه نحو برای باخت
کردن یکدیگر حاضر شده اند و بالاخره چه فضیحتی از این
اعمال برخاسته میشود!

طرز دیگر موسیقی های ورزش و رقصی است که
بالطبع انسانرا به هیجان میآورد و به حرکت وامی دارد،
مثل « مارش ورزشکاران یا پامه تو نیم دزدی بوسه و والس دو نامزد
و غیره »

دیگر طرز « رمانس » و تغزل است که همان
قسمتی است که اغلب اشعار شعرای بزرگ ما را بموسیقی
گداورده و خوانده میشود مثل « غمگین و شکایت نی و خربدار
تو و غیره ».

دیگر طرز سبکتری که تصنیف میتوان آنرا نامید
منتها تصنیف های اخلاقی که با موسیقی توصیفی توأم شده
مثل « گنجشکک » « دل به تارت بستم » و « دوست »
و غیره.

دیگر طرزهایی هستند که از موسیقی هائیکه فرق مخصوصی

آنها را اشاعه میدهند از قبیل موسیقی کلیسا، موسیقی اکسپر
سیونست ها و امپرسیونیست ها و ایدالیستها و رالیستها و
فوتورنیستها که هنوز نه اسم فارسی دارند و نه ذکرش در
اینجا مورد دارد. قطعاتی که در اینچهار کنسرت داده ایم
تقریباً میتوانند معرف اغلب اینطرزهای فوق باشد؛ مسلم است
که بطور اختصار.

خلاصه مدرسه عالی موسیقی راه را باز نموده،
اشکالات را از بین برده، جاده را از خار و خاشاک صاف
کرده و باز هم تاهست تکلیفش همین است؛ یعنی برای
توسعه صنعت کوشش میکند. اما چه کسانی باید در این
مدرسه تعالیم بگیرند؟ جوانان ما، آنهایی که هنوز قوه
تحصیل دارند. آنهایی که يك دوره مدرسه دیده
یا مشغول دیدن هستند زیرا تجربه بما آموخت که يك
عده خیلی زیادی که مایل باموختن علم موسیقی هستند به
مدرسه آمده ولی عدم عادت به تحصیل و مداومت با تعجیل
در رسیدن بیک نتیجه آنی آنها را سرد کرد پس شاگردان
این مدرسه جوانان ترتیب شده جدی هستند. اشخاصیکه غیر
از آنها هستند بی خود بخود زحمت ندهند. بلی جوانی!

میدانید جوانی چیست؟ موقع سرشاری قوت.
سن رشادت و تهور. صندوق لبریز آرزو ها. موسم
عشق و کار. زمانی از زندگی که مرگ و مخاطره را
نشناخته، بهار زیبایی و تندرستی، الاخره موتور بزرگ
کارخانه زندگی هرملتی است.

اما درمات ما جوانی چیست؟ فصل ول گردی و بی
کاری. تاپدر هست دندش نرم شود باید بدهد. موسم
شروع بعرق خوری و تریاک کشی و قمار بازی و غیره

« ده اگر حالا نکنم پس کی ؟ وقتی که پیر هاف هاف و شدم . ؟ » موقع فراموش کردن آنچه که تحصیل کرده است « بابا خفه شدیم از بس سر کلاس رفتیم ، حالا دیگر هفت هشت ده سال راحت باش !! »

این قسمت راجع بطبقه متمول مملکت است . طبقه متوسط و لاغر و دراز و قوزی ، تا وارد منزل میشود فوراً لخت شده یکتای زیر شلوار روی تشک دوزانو نشسته یا زیر کرسی ستون فقراتش تا خورده بتدریج قوز در میآورد . و چون راه رفتن او همان است که دیده اید خیلی معلومات اضافی بردروس خود که بخواند بداند داخل در فلسفه (یعنی فلسفه خودمان) پس قدری از خواجه و مولوی باخیم خوانده دیگر با آقا دو کلمه حرف حسابی نمیتوان زد ! خیر تمام با میگوید « چه عرض کنم ؟ » یا « محتمل الوقوع است » با از « پشمین کلاه خویش » حرف میزند آقا جان این شعرای بزرگ ما منظورشان این نیست که شما بی تصمیم و بی عزم و مردد و بی قید و تنبیل بشوید . شما معنی کلمات آنها را خیلی بد فهمیده اید در این سن اصلاً نباید این شعرای بزرگ را خواند . باز او بشما يك شعر از ناصر و خسرو جواب میدهد همین طور میرود تا روزگار پس گردنش آنقدر بزند تا آدم بشود و آنوقت معنی حقیقی این شعرای بزرگ را بفهمد . در هر حال همانطور که وظیفه یکنفر صنعتگر حقیقی است من بمرور بوسیله موسیقی و کنفرانس ، فردا بوسیله تئاتر ، پس فردا بوسیله دیگر ، آنچه عقیده ام است در سعادت شما بشما تلقین میکنم .

تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال

کنفرانس چهارم

چهارشنبه ۲۴ تیر ماه

دیروز وقتی کنفرانس امشب را یاد داشت میکردم مفاد کنفرانس های سه شب قبل از نظرم گذشت و تصور کردم بمدق بعضی باید خیلی ناگوار آمده باشد زیرا بنده با آن شوری که برای ترقیات مملکت دارم این سه شبه يك مطالبی را که در نظر خود حقیقت میدانم صاف و پوست کنده گفتم اگر چه عدّه زیادی برای این طرز ساده گوئی مرا تبریک گفته و تشویق نموده اند ولی میدانم عدّه هم که منتظر تصادف با این گونه مطالب نبوده اند کسل شده از من رنجیده اند ولی امیدوارم این آقایان نیز اظهارات مرا که تماماً فنی و از نقطه نظر ترقی و اصلاح مملکت بوده با نظر انصاف نگریسته بدون دقت ما را هدف تیر ملامت قرار ندهند بطوری که سابقاً اشاره شد اگر ما در صدد رفع معایب خود بر نیامده و با يك میل جدی اصلاح خود را تعقیب نکنیم آتیه خیلی تاریکی خواهیم داشت .

امشب صحبت ما روی تئاتر است اما درست دقت کنید تئاتر نه تیاتر زیرا باهم خیلی فرق دارند

تیاتر همان طور که اینجا معمول است يك بقال بازی است و لوس گیری و حقه بازی اغلب شنیده اید که یکی بد دیگری بغرض میگوید : بابا چرا تیاترش را در آوردی !

باری تاثر بکلی ورای آنست و چون معنی آنرا بعضی ها
 نمیدانند خیال میکنند چه چیزی باید باشد حرام باشد یا
 حلال مکروه باشد یا مطاوب . خوب من حالا سعی میکنم
 که بشما بفهمانم اولاً معنی فارسی تاثر نمایشگاه و محل انتقادات
 اخلاق مردم است پس هر ملتی ملزم است برای آشنائی
 با اخلاق خود در تاسیس این نمایشگاه خصوصاً در شهرهای
 پر جمعیت کوشش نماید تا بدین وسیله عیوبی که خود
 بدانها آگاه نیست بطرز بر جسته دیده و در صدد رفع
 آن بر آید

در صورتیکه معتقد باشیم که مدارس اخلاقی بهترین
 راه سعادت و ترقی بشر است تاثر را میتوان اونیورسیتیه
 صنعتی و اخلاقی خواند که هیچ قسم کنکور ورودی را
 دارا نیست یعنی افراد ملت از هر قبیل و هر چه که باشد
 به درجه معلومات و فهمشان باز از این مدرسه استفاده می
 نمایند . بالاخره علت این ترقیات عظیم و اختلاف بزرگ در
 تمدن هر مات چیست ؟ یقین بدانید بواسطه وجود و عدم یا
 کم و زیاد بودن همین قبیل چیزها است .

اگر نظر بعضی از آقایان باشد تعزیه تکیه دولت در
 ده روزه خود چقدر جمعیت را از خود راضی میکرد و
 اگر مطالب اخلاقی در ضمن آن گنجانیده می شد چقدر
 ممکن بود در اخلاق مردم تاثیر نماید اگر بخواهیم مقایسه
 نمائیم آنهم ابرای بزرگ مملکت ما بود زیرا ابرای اغلب نشان
 دادن يك قضایای تاریخی مهمی است که بوسیله صنایع
 ظریفه تلقین می شود و همیشه شعر و موسیقی و زینت

وسن های نقاشی و غیره است تعزیه تکیه دولت هم این
 اصول را دارا بود اگر درست ملاحظه کنیم با نبودن مدرسه
 و مختصات فنی راجع باین کار نیاز احتیاج برای ما آوازه
 خوانهای خوب خلق میکرد که هر يك در رولهای خودشان
 ممتاز زمان خود بودند

حال برای تکمیل آن البته بایستی از علم طب
 یاری میشد باز هم عرض میکنم با این همه تجربیات و
 معلوماتی که در رشته های مختلف زندگی بدست آمده
 امروز دیگر نمیتوان دیمی کار کرد و صنعتگر دیمی
 در مقابل این درباهای علم مات و مبهوت خواهد بود
 ژنی بی علم و عمل هزاران کودک ول گرد
 کوچه ها . انتفاع بزرگ مدارس اجباری در ملل همین
 است که ژنی های آنها را از گوشه و کنار جمع کرده
 و برای خدمت گذاری عموم مهیا می کنند . در مقایسه
 نقاشی آقای کمال الملک با نقاشهای پنجاه سال پیش یا
 اختلاف جراحی دکتر میر با جراحی حکیم طالقانی در
 محله یا قایق در مقایسه اتومبیل و خر و با آتروپلان
 با قاصد پست طهران ببار فروش تصدیق مطالب فوق را
 خواهید فرمود .

آه ببخشید معلوم می شود بنده يك عشق طبیعی بجماله
 معترضه دارم موضوع ما تاثر بود . تقسیماتی که امروز برای
 تاثر هست شرح بدهم .

کلمه تاثر گذشته از معنی عمومیش يك معنی خصوصی
 دارد و آن اطلاق بطرز نمایشی است که عیناً يك صحنه

از زندگانی را نشان دهند .

در اینجا موسیقی و شعر کار مهمی ندارند و در نمایش همان طور می گذرد که در خانواده ای اعمال طبیعی عادی روزانه می گذرد

در تئاتر های فرانسه هنوز قدری اغراق و تظاهر هست ولی در آلمان کاملاً طبیعی بازی میکنند بشکلی که شاید گوینده مدتها پشتش بجمعیت بوده و صحبت می کند قسم اخیر هم يك عیب دارد و آن اینست که اگر روی این اصل بروند بعضی جاها دیگر تماشاچی نمی تواند استفاده کند مثل مواقعی که باید آهسته صحبت کنند و غیره تئاتر نیز بنا بسلیقه مردم اقسام مختلف دارد که عبارت است از درام - تراژدی - کمدی - بوف و غیره سه درام که در واقع مخاوط از قضا یای غم انگیز و بدبختیها با تفریحات و خوشگذرانی انسانی است در این اواخر بیش از همه مطلوب گشته زیرا بیشتر به طبیعت نزدیک یعنی در همان حال که جوانی هست پیری نیز هست همانطور که یکی در عین خوشبختی و سلامتی است دیگری بدبخت و بیمار میگدارند این است که امروز این فورم بر سایر فورمها غلبه کرده تقریباً سایرین را بتدریج از میان میبرد تراژدی آنست که سر تا پا تمام تعزیه ای باشد کمدی بعکس تمام مضحك و تفریحی . بوف کاملاً مسخره آمیز و عیشی است .

وقتی است که همین تئاتر نثرش شعر شده و شعرش با الحان موسیقی توأم شود و صنعت اندامی رقص و غیره

بان ضمیمه شده آنوقت عنوان اپرا را بخود میدهد و آن هم باز بشقوق ذیل تقسیم می شود اپرا - اپرا کمیک - اپرت - اپرابوف - باله و غیره این شقوق فوق اضطراراً بواسطه اختلاف سلیقه و معلومات جمعیت تولید شده است . یعنی بعضی از اپرای جدی خوششان نمی آید زیرا نظرشان بیشتر سطحی است و میل دارند بیشتر بخندند یا از حرکات کودکانه و عامیانه که خودشان تا حدی ناانها عادت دارند بیشتر لذت میبرند بعضی بعکس متین هستند و چیز فهم و از نمایشات جدی خوششان می آید ولی صنعت حکم میکند که در تمام این شقوق مختلف منظور اصلی که تربیت جمعیت است باید گنجانند و آن قطعه که بدون این منظور ساخته شود بی معنی و خالی از نتیجه مطلوبه یا مضر خواهد بود اینست که پیس نویس و موسیقی دان باید تحصیل کرده و وطن پرست و آگاه باخلاق روحی مردم باشد

گذشته از این اپرا جایی است که پنج شعبه صنایع ظریفه متحداً دست بدست هم داده در تحت حرکت چوب فرماندهی یک نفر رئیس ارکستر زیباییها و شگفت کاریها خود را از بناهای عالی و معماربها ، از اندام و حرکات بدنی که راجع بحجاری است ، از پرده های نقاشی که طبیعت را در مقابل مجسم مینماید ، از ادبیات و قشنگترین بیانات و استعارات و بالاخره از جسم و روحی که موسیقی باینها بوسیله اثر در مستمعین می بخشد ظاهر میسازد در طهران یکوقت تاسیس (کمدی ایران) شده

بود و چون اغلب آقایانی که شرکت داشته تربیت شده بودند خوب پیشرفت می کرد ولی نمیدانم چه شد که منحل شد. اما من که توانسته ام این مؤسسه را آبرومند نگاه دارم و هر روز بروست ان بیفزایم گذشته از همراهی بعضی دوستان صمیمی خود نیز آنچه داشته ام وقف این مؤسسه نموده و اگر منزل شخصی مرا به بینید بیش از حصیر و چهار پایه و میز و کتابخانه و لوازم کار هیچ قسم تجمل دیگری ندارد.

برای کار کردن باید عاشق و فداکار بود باید استقامت داشت . . . خلاصه تاثر مدرسه اجتماعی است که شما همه چیز میاموزد بدون اینکه شما حس کرده باشید که سر کلاس حاضر شده و معلم تکلیفی داده و آنرا اجرا کرده اید . . . معلمین شما در آنجا افکار بزرگی است که از مغز بزرگانی تراوش کرده . کلاس شما صحنه تاثر است ادای تکلیف شما فقط دیدن و فهمیدن آن نمایشات است باقی خود بخود درست شده و صنعت تاثری بشما خواهد آموخت که هر چه قدر فقیر هستید باز تمیز باشید و بشما حرف زدن ، راه رفتن ، لباس پوشیدن ، غذا خوردن ، فکر کردن ، کار کردن و تمام طرق زندگی را میاموزد و حسن و قبح بعضی کلیات را که خود اشاره می نمائیم بطور خیلی برجسته بشما خواهد فهماند . مثلا با کمال تعجب می بینم که امروز فرنگی ها با آنکه در مذهبشان نهی و منع نشده است باز یکی پشت دیگری مشروب خوردن

و سیکار کشیدن را ترك و حتی قوانینی برای منع آن وضع نموده اند ولی در ایران و مرکز اسلام چه بسا خانواده ها و اشخاص بزرگ که يك ساعت از شب رفته بساط عرق خوری و دودشان منظم ترك نمی شود و چه مسلمان نماهائی که قبلا نمازشان را خوانده و بعد باین کار میپردازند و شاید هم خیال می کنند نفع آن ضرر این را رفع میکند مثلا روی زمین و مخصوصا دو زانو نشستن باعث تنبلی و ضعف و لاشی پاهای می شود و هر کس اگر هم فقیر است چند چهار پایه چوب چنار تهیه کرده روی آن بنشینند (کاری که ما در مدرسه مان می کنیم) حتی در روی روح آنها هم اثر می کند یعنی گذشته از زرنگی بدنی فکرش هم سریع تر می شود . خلاصه تاثر خوش قولی و مردانگی را بشما می آموزد و مرد ها را بتحصیل افتخارات و نجات و هوشیاری و ادار کرده زنان را باصالت و عفت و وفاداری و خانه داری و تکالیف زینت خود آگاه می کند اکنون بشارت میدهم شما را که طرح پیشنهاد این مؤسسه بزرگ ملی بتصویب بندگان حضرت اشرف رئیس الوزراء محبوب ما رسیده و عنقریب مبادرت باجرای آن خواهد شد .

نمیدانم باز هم باید گفت . بلی میگویم زیرا شاید من دیگر موفق بصحبت با شما نشدم پس عجالتا فرصت را غنیمت شمرده باز هم میگویم دیده اید بعضی ها که خیلی حرارت دارند و شاید خیلی هم صمیمی هستند تمام از انقلاب حرف میزنند . مثلا با خط قرمز مینویسند خون ، خون ، کشتار

کیویتین فلان بهمان بلی بنده هم میگویم انقلاب ، انقلاب و میخواهم قدری از انقلاب صحبت کنم اما انقلاب اخلاقی انقلاب در عادات روزانه انقلاب در تنبلی و بیعرضه گی و الا از کشتار و وحشی گیری هیچ وقت نتیجه نگرفته و هر نتیجه که گرفته شده از انقلاب اخلاقی بوده است ، تندرستی حاصل کنید به هر نحو هست روزی یکساعت ورزش کنید وقتتان را حتی الامکان بیهوده هدر ندهید زیرا که هیچ کس نتوانسته يك دقیقه از وقت تلف کرده را باز ستاند باید دقت کرد اخلاق خوب مال متمدنه را گرفته و بد آنها دور ریخت اما این کار را همه کس نمی تواند تشخیص بدهد مثلا اگر يك ایرانی عالمی مخصوصا در روحیات دقت نموده و يك دستور تغییر اخلاق برای ما بنویسد و در این زمینه تفکرات بدهد امروز نافعترین کتب بحال ما خواهد بود .

در انتخاب دوست خود خیلی سعی کنید یعنی دوستان فعال و متین چیز فهم انتخاب کنید و از دوستی که بشما میگوید : « ای بابا بیخیال باش . . . » یا بتدریج از تصمیم و جدیت شما میکاهد جدائی کنید خیلی دهن بین نباشید اگر میگویند من آدم خوبی هستم . فرورا باور نکنید . سعی کنید تا قدرت قضاوت پیدا کنید فرورا عقیده به آقا و خان و وطن پرست درجه اول و غیره پیدا نکنید ببینید در مقابل شهرتشان چه کرده و چه اثری باقی گذارده اند حتی الامکان بین دو نفری که باطنشانرا نمیشناسید آن که فعال و زرنگ است انتخاب کنید زیرا آنکه تنبل و سست

است گذشته از اینکه فایده اجتماعی ندارد در زندگی سربار دیگرانهم هست و بعکس آنکه فعالست هم خود را اداره کرده هم بغیر انتفاع میرساند .

نظرم میاید که در کنفرانس شب اول عرض کردم که يك دليل اینکه مملکت ما با این که مدتهاست محتضر است و هنوز حیات دارد بیدایش هرچندی يك بار بگنفر قاعده و سر پرست ملی بوده است . امروز می بینیم که باز بيك خوشی خبر رسید . و بما می گوید که آن طبیب دردهای شما باز یکبار دیگر بعیادت شما میاید ، اینك سه چهار سال است که رسیده و ما تازه بتدریج با او آشنا می شویم در این مدت چقدر از کسالت مزاج ما بر طرف شده است ؟ خیلی .

آیا باز هم باقی است ؟ هنوز خیلی ! ! برای بهبودی کامل چه لازم است ؟ قوه کار افزادی و ملی ، تربیت اجتماعی ، تشویق بزرگان و کار کنان حقیقی ملی . و الا این بهبودی موقتی است و بجزئی ورزش نسیم مخالف باز از یادر خواهیم آمد .

پس من کنفرانس چهارم خود را به سپاسگذاری از خدمات این مدت رئیس الوزراء محبوب خود مان آقای رضا خان پهلوی خاتمه داده و تمنا می کنم که همه پیاس شکر گذاری و با احترام نام ایشان از جای بر خاسته و بداشتن يك چنین وجودی بيك دیگر تبریک گفته و توجه ایشان را بسوی معارف مملکت معطوف داریم .

۱۹۹

و قادر ، برای پرورش و تربیت روح انسانی ، که یگانه فرمان روای قادر جسم است ، بمرض ظهور و نمایش گذارده می شود .

اکنون پس از آنکه باین حقیقت پی برده و تردیدی در صحت آن نکرديم واضح مي بينيم که تهیه وسائل پرورش روح ، مقدم بر وسایل پرورش جسم لازم می آید ، زیرا بدون تربیت آن این را در ردیف حیوان بشمار آرند و در هیئت اجتماع چهار پائی مطیع و بارکش را بر آن مرتب

باشد . پس هر مات که بخواهد حیات جسمانی خود را در زمره انسانهای عالم کشیده و از این نعمت عظمی و فضیلت آدمیت بر خور دار باشد او را چاره ای جز تشبث بقریب و تعالی روح ، که تنها راهنمای شایسته جسم است ، نخواهد بود . . .

برای تعمیل این امل و استقبال این آرزو باید بدوا افتخار عتبه بوسی و شرف آشنائی این راهنمای شایسته را که یگانه استاد لایق در تدریس علم اخلاق و افتخار آنها وسیله تحصیل خوشبختی و بقا است ، حاصل نمود ، شاید پس از آن بوسیله مجالست و مباشرت و طرح موالفت و مؤانست ، هر کس بقدر وسع و فراخور ذوق خود ، از ریزه نوال و بر نوا نواز او توشه و زادی برای پایان رساندن این راه ظلمانی در این سفر اجباری بر گیرد .

البته ما ، در این مورد ، بمناسبت اینکه بیش از قطع مقاله ای برای مجله سخن نباید برانیم تا ممکنست در این

معرفی و راهنمایی با بچار و اختصار کوشیده ، امید داریم که جویندگان و طالبین ، خود در حوالی کوی معشوق ، هر يك بمناسبت حال خود ، از طالب و عاشق ، صنعتگر و صانع ، راه سعادت را جسته و تعقیب نمایند .

باری صنایع آزاد ، با دو قسم اغذیه روح را پرورش می دهند : غذای حال و غذای آینده ، اما غذای آینده گوئیم ، برای اینکه روح مطلق انسان را نمی توان با فراد کنونی اطلاق نمود ، بلکه روح اجتماعی نسلهای آتی هم بواسطه تعلیمی که از افکار و کردار و مصنوعات و کارهای امروزه میگیرند تغذیه نموده و بکسمت از تربیت و تعالی آن ، از تجربیات ماسبق حاصل خواهد گشت .

تولستوی ، از نقطه نظر معنوی ، تعریف صنعت را چنین میکند : « صنعت کوششی است که بدان وسیله ، انسان بمیل و اراده و بوسائل خارجی ، احساساتی را که خود درك کرده است بدیگری منتقل سازد (۱) »

در هر حال هر يك از دو طریق را که در توصیف صنعت فرض نمائیم : (وسیله زندگی و ترقی) چنانکه ما گفتیم و قدرت انتقال موافق گفته تولستوی ، کاملاً با دیگری توافق دارد : بالجمله شرط اعظم و اساس و بنیان هر صنعتی تربیت و تعالی اجتماع است . اکنون بدانیم بچه ترتیب صنایع مستظرفه بوجود آمده اند :

معماری : یکی از احتیاجات اولیه و ضروریات طبیعی انسان همانا محافظت خود از سوانح طبیعی بوده

(۱) - تولستوی : صنعت چه چیز است (۱۸۹۸)

است . از این احتیاج ، صنعت معماری یعنی اولین ظهور هوش انسانی در زمینه صنعت بوجود آمده . مسلم است که در بدو امر از حفر سوراخی هوش خدا داد تبدیل باین قصور و عمارات عالی گشته که قرون متمادی در راحتی و محافظت انسانی از حوادث طبیعی بکار می روند تخت جمشید و طاق کسری خود یاد کار خوبی است از اهمیت و قدمت این صنعت .

حجاری : برای نمایاندن و تخصیص قسمت های متفاوت يك خانه . یا بجهت تشخیص اقسام مختلفه منازل علامات و برجستگیهای از سنگ و چوب و غیره . میساخته اند که آنها را میتوان نقطه مبداء صنعت حجاری تصور نمود . این صنعت در ابتدا اگر چه با معماری کاملا مختلط بوده ولی حالیه مدت زمانیکه بکلی از آن مجزی گشته و در تحت عنوان تجسم و مجسمه سازی ، خود صنعتی مستقل و ثابت گردیده است . در این موضوع یونانیها و رومیها از دو هزار و اندی سال قبل شاهکار های بزرگ برای ما گذارده اند که هنوز قابل تقلید و نمونه های بزرگ از تمدن آن زمان است .

نقاشی : رنگ آمیزی قسمت های مخصوصی از منازل ، الوان مختلف برای تشخیص و معرفی اماکن مقدسه و منازل روسای قوم و غیره ، لزوم تکمیل تجسم و شباهت حجاری ها به موضوع خود ، سبب تولید صنعت نقاشی گشت . وجود خاتم کاری « موزائیک » و نقش دیوار « فرسک » ثابت مینماید که این صنعت هم در بدو امر از لوازم



معماری بوده ، ولی پس از قلیل مدتی مثل حجاری خود را مستقل و ثابت گشت .

ادبیات : حس مدح و تحسین شجاعان یا زیبایی طبیعت ، بروز شوق و وجد مجالس جشنی که ضرورتا متعاقب فتحی لازم میآید ، بالاخره راز و نیازی که زائیده شعله عشق است ، اختصاصاتی بزبان معمولی داده ، یعنی در هر يك از مواقع فوق کلمات ، بیانات ، تشبیهات ، ابهامات و کنایات بکار رفته تا بقدر بیخ زبان تا هموار عالم ، بسا ظرافت و تشبیهات نغز آمیخته و مرتبت خاص یافت . از این پس صنعت زیبای ادبیات قدم به عرصه وجود نهاده و بصورت نظم و نظم اثر ، فلسفه و افسانه ، حکایت و تاریخ و غیره جلوه نمود .

موسیقی : کر چه حس موسیقی در نهاد هر ذیروحی بودعت گذاشته شده لیکن تنظیم و دخول آن در ردیف صنایع مستظرفه . مقارن با اندکی پس از وجود و ظهور ادبیات است ؛ بدین معنی که شاعر ، بتعقیب آرزوی خود که شرکت دادن و محرم نمودن جمعیت بسا خیالات و احساسات خود است ، موسیقی و آهنگرا وسیله قرار داده ، گفته های خود را با این لباس زیبا در معرض جمعیت گذاشته و آن ها را خواهی نخواهی بواسطه يك تمایل و کشش رمزی که از اثر آهنگ و مقام موسیقی (مالدی) مترتب است ، با خود هم صدا نموده و بنای صنعت موسیقی داد .



این صنایع پنجگانه را چنانچه وصف آن در گذشت ، نتیجه و ثمر ، پرورش تن و خورسندی روح حاصل بوده ، لکن بعدها آنرا خدمتی عظیم تر و مقامی رفیعتر میسر گشته و خدمات شایان و کمکه‌های نمایانی به عالم علوی و ملکوتی نموده ، عوامل مهم انتشار عقیده و ایمان مذهب گشته اند . بعضی از علماء را عقیده ایست که بدون وجدان و ایمان ، عقیده و ایمان ، مقام بلندی که در خور این اسم است احراز نمیتواند نمود ، زیرا بدون تردید از وجود ایمان و مذهب است (۲) که صنعت مفید ، یعنی آنکه فقط رفع حوائج را تواند کرد تبدیل بصنعت آزاد ، که وسیله

(۲) منظور ما از ایمان و مذهب درین مورد ، نه ایمان و مذهب اشخاصی است که پیرو یک مذهب یا طریقه مخصوصی بوده و در مسأله خویش کور کورانه متعصب باشند و با نزواید و جرافاتی که بتدریج و مرور زمان اختراع فکری و وسائل استفاده جمعی زاهدان ظاهر پرست و شیخان گمراه بوده بیشتر یابند شوند ، و آنکه از نیرو و مذهب و عقاید دیگر رادشمن گیرند ، و برخلاف نتیجه مطلوبه برادری و برابری تخم دوئیت و اختلاف را با خون بنی نوع انسانی آبیاری نموده پرورش دهند .

خیر محقق منظور این نیست ، بلکه نقطه نظر و منتهای آمال ، ایمان و مذهب است که خطوط عمده دینی و فصول قوانین محکمه الهی ، مشترک بین تمام مذاهب عالم باشد . که خود دلیل بزرگی است بر خوبی و تمام المنفعه بودن آن . غرض انسانیت که هر قسم فلسفه و خردی در وجود و

زندگی روحانیت گشته . از تحقیقات فوق چنین استنباط میشود که این صنایع پنج گانه دارای یک زندگانی و یک روحند و هر یک برای دیگری عضوی لازم محسوب شده و در حاصل مجموع این اعضای مختلف الشکل تشکیل یک وجود واحد و یک خیال فردی را میدهند که آنرا میتوان «صنعت آزاد» نام نهاد .

صنعت آزاد را یک منظور و یک عمل بیش نیست و آن ، بیان ، است . بیان است بطرق مختلفه آنکه عقل و هوش انسانی بدان پی برد ، بیان است با زبانی که صور

لزوم . آن تصدیق دهد ، مقصود مذهب است که احکام و قوانین آن هر روز با تغییرات زمانه تغییر نپذیرد . دور که نظر ایمان است به یک کلیات مشترکی بین بنی نوع انسان نه ایمان به جزئیات مختلفه محلی و سیاسی مال که هر ساعت با دلایل و براهین محسوس ، و مادی تبدیل آن بواسطه مساعی و اهتمامات زندگانی واجب الاجرا باشد . منظور حقیقت انسانیت و اسلام است که بار گیرد و رفع محنت نماید . دوئیت و انسان کشی را به محبت و نوع پروری ، نفاق و مینت را به اتفاق و موافقت تبدیل کند ، نه چنانچه ما نیز از فقدان عقیده پاک و لوث خرافات خون برادر را بر خود مباح و انواع ایلا و محن را بدست خود ایجاد و در ب سعادت را بروی خود بسته ، هر یک تنها در کوره راه نفاق خود را صید قوی پنجگان صاحب وفاق قرار دهیم !

تمام موجودات ، شرکت در تشکیل الفبای آن جسته اند ،
 بیان است با خیالات و احساساتی که متضمن حال کل دوی
 الارواح است ، بیانی است که تفکرات و تخیلات شیطانی
 یا ملکوتی را باعلا درجه زشتی و زیبایی خود مجسم می نماید ،
 بالاخره قدرتی است کامل که موافق طبیعت مجری آن ،
 اثرات نیک و بد آن هویدا گردد ، بدین لحاظ است که حسن
 طبیعت و تربیت مجری و صانع آن از شرایط اولیه خوبی
 و باکی مصنوع و عمل او است .

حاصل آنکه صنعت آزاد ، بمنزله يك مدرسه اجتماعی
 و عمومی است که بوسیله بیان ، احساسات و عواطف صنایع
 را با وسائل مذکوره در فوق به جمعیت ، بل به بی نوع
 انسان ، تلقین و تدریس نماید پس بیان که زاده صنعتی
 بدین عظمت و اهمیت است ، صانعان و استادانی را
 باید و شاید که بهره کامل از باکی نیت و صافی عقیدت
 و کمال تربیت داشته باشند ، تا بان صفات طبیعی و
 کسبیه بخوبی از عهده این سهم یعنی تربیت جمعیت ،
 بر آیند . با این شرایط است که صانع لایق موفق میشود که
 از کلبه حقیر آدمی ، راه بقصر ملکوتی جسته و کعبه مقصود
 و خانه خدا را بسازد .

با این مراتب است که امروزه در تمام مذاهب عالم ،
 در کعبه آمال ، از دیر و کلیسا ، از مسجد و نمازخانه ...
 اثرات عالی و ثمرات باقی این صنعت توسط اعضای پنجگانه اش
 رکن متین اهمیت و مقام ، و اکسیر اعظم تاثیر فرایض
 مذهب گشته است . معماری ، درزرگی ، عظمت ، پایداری

بنا ها و یادگار های مذهبی از قبیل معابد و غیره ؛ حجاری
 در تجسم و نمایش هیاکل مقدسه و یادگار های مقدسین و
 مردمان بزرگ ؛ نقاشی ، در گذشته تاریخی و خاطره های
 مصیبت خیز شهدا و مبارزین ، ادبیات در طلاق
 و سلاست آیات و ادعیه و نصاب و کلام واعظین .
 موسیقی در مساعد نمودن زمینه برای تاثیر اثرات چهار
 گانه فوق ، در رقیق نمودن قلوب ، در وارستگی از قیود
 روزانه ، در سکوت و آرامی جمعیت و بالاخره در رونق
 عظمت و جلال این مجموع باشکوه ، از مهمترین عوامل
 موجوده اند .

سابقا گفتیم ، سببی که صانع را وادار بخلق و
 ترکیب يك مصنوع میکند ، همانا احتیاج بیان احساسات
 خود است ، بوسیله مصنوعی که رابط و ناقل آن احساسات
 است بدیگران

حالا میخواهیم قدری نزدیکتر و محرم تر شده ،
 عوامل مهمی را که برای تشکیل این مصنوع بکار افتاده
 و شرکت میجویند ، در صانع آن جستجو نموده ، تا
 بدانیم که در ساختن این مهم ، چند يك از حواس و
 قوای مختلفه صانع شرکت در عمل می جویند . این
 تجسس و دانائی ، ما را مرتبت محرمیت و لیاقت قضاوت
 در تشخیص درجه اهمیت و مقام زحمت صانع خواهد
 بخشید .

بیان هر صنعتی را عات و موجب با اثری است که
 مقدم بر آن بیان حاصل شده باشد یعنی صانع باید قبل از تحت

اثری متاثر شده نگاه آنرا بیان نماید .

این اثر ممکن است بلافاصله قبل از بیان ، یا زمانی دراز پیش از آن حاصل شده باشد ، هم چنین ممکن است محسوس یا غیر محسوس (۱) باشد ، در هر حال بهیچ وجه نمی توان فهمید که در آتیه ، در موقع تکمیل خیال بصورت خارجی ، چه طرز و روشی را پیش خواهد گرفت .

پس محقق است که منشاء و ماخذ هر مصنوعی در اثر است ، اثر هم در ملامت و مجاورت با روح تولید حس مینماید و چون زمانی دوام یا بد تولید اضطراب کند ، و اضطراب چون بحد افراط رسد شهوت نامیده میشود . مجعلا بعبارت دیگری توان گفت که : نسبت اثر بحس همان است که اضطراب به شهوت - رای بوجود آوردن يك مصنوع ، باید صانع بدوا به هیجان آمده و مضطرب شود ؛ و آنگاه اراده کند که از اضطراب خود ترجمه و بیان حال سازد ، صانع باید ، قبل از آن که به ترکیب مصنوع با بیان اضطراب خود پردازد ،

(۱) مهمترین مثال برای تشبیه اثری که به انسان میرسد ، همانا شیشه ای است عکس گرفته ، که در تاریک خانه قبل از دخول در مایع ظهور ، بهیچ وجه اثری در روی آن نمی توان دید ، زیرا اثر مخفی و غیر محسوس است ولی پس از دخول در مایع ظهور ، اثرات مختلفه دقیقی که در روشنائی دیده است ، در آن ظاهر میگردد .

کاملا آن را درک و احساس نموده باشد ، و در این صورت مصنوع می تواند صدیق و بلیغ بوده و جاوید بماند .

- قوای صنعتی روح -

عده قوایی که برای ترکیبات صنعتی توسط روح انسانی بکار برده میشود ، هفت است ،

قوه خلاقه اثر [تصور - دل] فیلسوفها حساسیت و شعرا [دل گویند]

قوه خلاقه بیان (جوهر - هوش - حافظه)

قوه خلاقه تکمیل (اراده - وجدان)

مصنوع صنعتی نتیجه عمل این هفت قوه است در نزد شخصی که دارای استعداد صانع بودن و صاحب مراتب علمی مکفی باشد. برای این که روش هر يك از این قوا را علیحده بحث کرده باشیم میگوئیم : اثر ، قبل از بروز و ظهور مصنوع ، دو قوه اولی را بکار میاندازد : اول تصور ، که تهیه و نمایش صور نماید ؛ دویم دل ، که خود را بوسیله عواطف و احساسات نشان میدهند ، نوع دویم را بایستی از مهم ترین قوای صنعتی دانست زیرا بزرگترین و نجیب ترین اثرات فکری انسانی را ، همانا بهترین هادی و راهنما و مهمترین سبب و جهت عشق است ، و وجود عشق هم خود بی وجود دل میسر نیست .

برای ایجاد بیان ، سه قوه دیگر شرکت در عمل دینمایند :

اولا جوهر (۱) که عملش ربط و تناسب بین اشیاء اعمال و اشخاص است بطور سطحی : پس میتوان گفت که بطور کلی اثر آن ارتباط است . ثنیا هوش ، که عمل آن درك مناسبات عالی ، و عمیق و منبسط است و بطور کلی اثر آن خیال و فکر (۲) است .

این دو قوه اثر و بیان ، برای خلق مصنوع در ضمیر صانع کاملا کفایت میکند ، ولی برای تکمیل و ظاهر

(۱) منظور از کلمه جوهر در این مورد ، جوهر ذاتی است ؛ چنان که گویند شخص با جوهری است « هر که در او جوهر دانائی است در همه کاریش توانائی است ... » در صورتیکه فیلسوفان جوهر را نقطه مقابل ماده استعمال نمایند .

(۲) فرقی که بین جوهر و هوش است ، میتوان تشبیه اختلاف بین صفحه و جسم در علم حساب نمود ، همان طور که صفحه را از دو طرف اندازه گیرند (عرض و طول) و وجود آن فقط سطحی است ، بهمان وجه ، جوهر نیز ارتباط سطحی بین خیالات و اشیاء را درك نمینماید .

همان طور که جسم را از سه طرف اندازه گیرند (عرض و طول و عمق) و وجود آن دارای جسم و قسمتی از فضا را مشغول دارد ، بهمان وجه هوش نیز ارتباط معنوی و عمیق بین خیالات و اشیاء را درك کرده باسباب و علل آن پی برد . ثالثا حافظه ، که عمل آن حفظ ماخوذات ذهنی است بوسیله عمل خاطره .

نمودنش باید باز دو عامل مهم و توانای دیگر که مخصوص ترکیبات صنعتی هستند بکار افتند : اول اراده ، برای بکار انداختن قوای خلاقه ؛ دویم وجدان ، که تمیز خوب و بد و تشخیص عملیات آن قوا در بد اقتدار اوست :

مطابق توصیفی که برای صنعت نمودیم ، مصنوع باید قبل از هر مزیتی ، دارای مراتب تعلیم و تربیت باشد ، و نیز باید بوسیله انتقال اثراتی که صانع درك کرده است ، احساسات دیگران را بهیجان آورد ؛ با این شرایط میتوان گفت مقصود از صنعت که ترقی و سعادت نوع بشر است ، بعمل آمده است .

مدت زمانی که برای ساختن مصنوع صرف میشود اهمیت کلی در مقام و اعتبار آن دارد ، زیرا مصنوع هر چه بیشتر باصانع خود محسوس باشد ، بهتر از عهدہ تبلیغ و انتقال يك قسمت از زائدگانی صانع برخوردار خواهد آمد

بنظر صنایع قدیم ، طول مدت و زمانی که مصنوع باید در محفظه فکرت صانع ، یا در آغوش دایه عمل پرورش نماید ، اهمیت اولیه را احراز مینمود ، امروز بدبختانه اکثری از صنایع زیر دست باین مسئله اهمیتی نداده ، صنعتگر و کارگر بکمک گرفته ، با تسهیل وسائل مصنوعی کنونی ، عده مصنوعات خود را نسبت بسابقین مذکور بکرات مضاعف نموده اند .

بدبختانه باین جهت گوئیم ، که این پرشمری و بار دهی در صورتی قابل و مفید خواهد بود که از قیمت دوام

و ثبات مادی و اخلاقی هم گوی سبقت را از قدما و پیشینیان بر باید ، زیرا مصنوعات صانعان قدیم ، چون تمام جزئیات کار را بعهده گرفته از ساختن رنگ و شکستن سنگ و غیره و غیره ، پس از قرون متمادی و مرور ایام چون کارخی مکمل بتاج شرف و افتخار بهمان تروتازگی زمان خود باقی مانده ، در صورتی که چه بس از مصنوعات جدید ، دیده شده است که پس از نیم قرنی که بر او گذشته است ، سراغ ایام درازای عظمت و جلال ، چهره زیبایی آنرا بگرد پیری پوشیده و چون محتضری ، ناچار از بدوود گفتن و راه نیستی پیمودن است .

ولی بطور خصوصی ، دوام حیات اخلاقی مصنوعات که باید در نظر گرفت ، و آن بدون صداقت بیان حاصل نشود ، اگر مصنوع کاملاً از روی صدق بیان شده باشد ، یعنی از نقطه نظر افتخار شخصی یا نفع مادی ساخته نشده باشد و فقط نظر تعلیم و تربیت و ترجمه بیان صانع در او رفته باشد ، لایق دوام بوده و پایدار خواهد ماند ، پرواضح است که با خلاف این رویه ، ناچار در طاق نسیان و وادی فراموشی طریق عدم خواهد پیمود .

این نکته را نگفته نگذاریم ، که طول زمان و مرور ایام ، برای شناساندن و تاثیر مصنوع نیز از شرایط لازم است ، زیرا مصنوعات که باید زندگانی و اثرات درک شده صانعرا به نسلهای آتی معرفتی نموده و بوسیله استعمال و تلقین آن تاثیرات ، آنان را تعلیم و تربیت بخشد ، برای این منظور هر قدر مصنوع بیشتر عمر نماید بیشتر مردم با او

آشنا گشته و او را خواهند شناخت . البته این قاعده تا وقتی جاری خواهد بود که تربیت و تعلیم یا احتیاجات وقت ، مخالف مقتضیات زمان ترکیب مصنوع نگردد ، زیرا در این حال فایده و بقای مصنوع فقط از نقطه نظر تاریخ یا تربیت و کنجکامی خواهد بود .

مختصات صنعتگر (۱) و صانع -

صداقت ، پاکی و خلوص ، منوط به عقیده و وجدان صنعتی است . پس صنعتگر را (چنانچه در تعریف صنعت هم از این مقوله سخن رفته است) وجدان پاک و خلوص نیت لازم است که از عهده این خدمت بزرگ یعنی تربیت جمعیت بر آید .

گذشته از این نکته مهم چند نکته و شرط دیگر است که بدوختانه هنوز در عصر ما مورد غفلت واقع بوده و گاه نیز بعضی حقیقت آن مکتوم و در پرده اختفا است .

(۱) اختلاف صنعتگر یا صانعرا اینطور تجدید میکنم :

تربیت و معلومات کسبی صنعتگر ممکن است از هر جهت با صانع شباهت داشته یا از آن بیشتر باشد ولی اختلاف در سر (ژنی) است که در طبیعت صانع بودیه گذارده شده و صنعتگر فاقد آن است . بهمین دلیل صنعتگر مقلد است و صانع مخترع ، یعنی اختراع ترکیبات صنعت گر تقلید و تعقیب مشی صانع است .

در صورتیکه صانع همیشه طرز نو و روش جدیدی کشف نموده و نوع بشر را بدان سوق میدهد ، قدری دورتر در موقع تعریف ژنی مطلب واضح تر خواهد شد .

اول آنکه داوطلب مقام صانع ، باید قبل از همه قوای بدنی . روحی ، قوت اراده و عزم خود را در بردن بار سنگین تحصیل بسر منزل مقصود و قطع تعاق از ماسوا در میزان سنجش و امتحان بیاز ماید . دوم آنکه در مدت تحصیل از هر گونه قید معاش و بند عاقلات دنیوی آزاد باشد . سوم آنکه رشته را که از این صنایع انتخاب و تعقیب می کند موافق خواهش و مقتضای طبیعت او باشد ، چهارم آنکه از رشته برگزیده نیز شعبه و قسمتی را که بیشتر مطابق و فراخور درك و ذوق خود داند ، مورد توجه و تعمق قرار داده و در آن شعبه بخصوص اختصاص یابد .

نکته اول ، که مبنی بر تشخیص میزان قوای بدنی و روحی است ، همیشه آسان نیست ! اغلب زمانی عمل و تجربه لازم است که پس از آن داوطلب ، بدون غرور و تمام قوای خود را بشناسد ، و هم در این موارد استشاره از دوستان مطلع و صاحب فکرت مفید واقع میشود ، و اما تشخیص نکات سوم و چهارم ، قابل دقت و توجه بخصوص است ، ، قابلیت فطری در کدام رشته و استعداد اختصاص در کدام شعبه است ، ، برای تمیز این مشکل بهترین وسایل مراجعه بتاریخ و انتقادات صنعتی است که ضمیر جوینده و راه طلب او را روشن گرداند . بدین وسیله می توان بافت که چه عده کثیری از صنعتگران در این کوره راه تشخیص ، بکلی سرگردان مانده ، یا اینکه پس از اتلاف عمر و تحلیل قوا ، در نفسهای آخر بمقصودی برده اند ،

چون ژان ژاک روسو که قسمتی از عمر خود را در رشته موسیقی بنا کام گذارنده و عاقبت عدم توانائی خود را در آن حس کرده با ادبیات پرداخت ، و در آن رشته نیز شعبه فلسفه را بخصوص شمار و پیشه خود ساخته آنکاه در میدان بلاغت داد سخنوری داده در علو اندیشه و خیال مقامات عالیه را حائز گشت . با وجود این که این شعبه کاملاً با حالات طبیعی و روحی (روسو) موافقت داشته است ، باز بعلم آن که قوای خود را صرف موسیقی نموده ، بیش از چند جلد کتاب که از مصنوعات مهم فلسفی شمار میرود ننکاشته است همینطور دورنی بزرگ موسیقی را مثل می گیریم یکی بتوون ، ، سمفنیست (۱) معروف ، ، که زنی او در شعبه سمفنی با علا درجه قدرت بیان رسیده ، و دیگری شوبرت که در ساختن

(۱) سمفنی *Symphonie* گفته میشود به موسیقی آلتی که ارکستر اجرا میکند ، و آن تاثیراتی را بیان مینماید که هیچ يك از صنایع دیگر از عهده بیان آن بر نیایند . معمولاً سمفنی تشکیل میشود از سه یا چهار قطعه با حرکات والوان مختلف که متعاقب یکدیگر اجرا می شوند . سمفنی فقط از راه گوش انسانرا تاثیر بخشیده و مضطرب میمکند . این دلیل است که در موقع شنیدن ساز و آواز اگر چشم را که بواسطه دیدن مادیات دیگر مقداری از حواس را بخود جلب میکند ، بهم بگذارند ، بهتر درك و فهم بیان اصوات را خواهد نمود .

لید (۲) ژنی او قدرت نمائی کرده است . هر يك از این دو ژنی در شعبه اختصاصی دیگری بدل اهتمام کرده و مصنوعاتی ایجاد نمود اند .

لکن چون از حیظه استعداد طبیعی خود خارج گردیده نتیجه مطلوبه را حاصل ننموده است ، چنانچه قطعات لید بتوون بالید های شو برت و هم قطعات سمفنی شو برت و سمفنی بتوون طرف مقایسه نمیباشد ؛ باری بایست از سهو و خطای آنان پند و تجربه گرفت چنانچه تاریخ را فائده همین است و بس .

قوای خلاقه ای که عمل و نتیجه آنها را قبلا مورد بحث قرار دادیم میتوانند دلیل اختلاف ضعف و شدت و تباین تکامل طبیعت در هر صنعتگری باعث حالات مخصوصی شوند که ذیلا به بحث آن میپردازیم :

صنعتگر بر دو قسم است : صنعتگر ژنی (صانع) صنعتگر هنرمند (اسامی مختلف دارد از قبیل کمپز تیور - حجار - نقاش - ساز زن و غیره !)

(۲) منظور از لید *Lied* اشعاری است عشقی ، معنوی یا فلسفی که موسیقی هم متعاقب او ترجمه و بیان حال معنی و فلسفه اشعار را نماید . مسلم است که حکایت و افسانه از این رویه خارج است ، بهترین نمونه در ادبیات فارسی اشعار حافظ است و در موسیقی ایرانی ... بد بخفا نه قطعاتی که شاهد این معنی بوده و معروف هم باشد در نظر ندارم .

ژنی ، مجموع قوای روحیه است که بعالی ترین درجه قدرت بیان رسیده باشد ، و عبارت دیگر میتوان گفت که : ژنی برای صنعت همانست که روح برای جسم . کار ژنی ابداع و ساختن مصنوعات است که برای زمان خود اصل نو و خیال جدیدی را نشان دهد ، و آنها از هر حیث از نقطه نظر معنوی و حقیقی شباهت بصانع خود خواهد داشت .

هنر ، مجموع قوای روحیه است که کفایت تقلید و قدرت تعقیب مشی و روش ژنی را داشته باشد ، و نیز خلق مصنوعات نماید که تقلید از ژنی و پیروی خط سیر آن را بخوبی نشان دهد .

هنر خود بنفسه کفایت ابداع و ایجاد مصنوعات اصالی و تعلیمی را ننماید ، بلکه اسباب کاری است برای ژنی ، البته هر چه این اسباب کار کاملتر باشد ژنی از عهده ادای تکلیف خود بهتر بر میاید .

ژنی بدون کمک هنر ، عاطل و باطل در پرده اختفا پوشیده خواهد ماند ، چون کسیکه همه قسم خیالات عالی و افکار نورانی در دماغ او بجولان آمده ولی نه بیان نه ترجمه و نه قلم نشر آنرا داشته باشد ؛

بالتبع اثری از آن افکار در خارج مترتب نخواهد گشت ؛ ولی هنر بدون کمک ژنی - گدشته از اینکه فقدان ژنی در او پدیدار نیست و کس را از این فقدان آگاهی نمیباشد - بداته خود حیثیاتی دارد که همه وقت ظاهر و نمایان است و همه کس را بدرک وجود آن وقوف حاصل است .

تشخیص اینکه آیا هنر با ژنی توأم است ؟ بسیار مشکل.
و فقط بمرور زمان و گذشتن ایام و تراوش تدریجی
اثر آن ، با دقت نظر عامای مختلفه صورت امکان
پدیدرود .

ژنی ، جلیلی انسان است . یعنی نه هیچ استادی
آنها تعلیم تواند نمود ، و نه هیچ قدرتی باعث وجود
آن در زمینه که موجود نیست خواهد گشت .

اما هنر ، بوسیله تحصیل مرتب و منطقی و به
ممارست و جد در عمل حاصل گردد ؛ مرد ژنی
صاحب هنر ، همیشه از زمان عصر خود جلو رود -
هر کس در تحت تاثیر نفوذ او واقع شود ، علی العمیا
با از روی درک و فهم او را تعاقب و پیروی خواهد
کرد .

چقدر ژنی های مخفی و مستور همیشه وجود
داشته و دارد و خواهد داشت ! و چه عده از آنان بواسطه
عدم تحصیل هنر این ودیعه طبیعیرا عقیم و بی ثمر گدارده
و هیچ وقت از خود اثری نگذاشته و نخواهند گذاشت!
یکی از فواید بزرگ تعلیم اجباری در ممالک متمدنه
برداشتن پرده اخفا از چهره این نوا در طبیعت
است که سر ما بده تفاخر حقیقی مایل بشمار
میزوند .

عامل مهم دیگر برای تمیز عیب و حسن مصنوع
دیگر ان و بالاخره مصنوع خود و برای ایجاد و تولید علم
سابقه و ظرافت و دواعی زیبا خواهی ، ذوق است .

آن نیز در اشخاص مختلف است و تحصیل آن بسته بدقت
در مصنوعات صنعتی و فهم و درک اشکال و طرحهای
مختلف و شناسائی و محرمیت به مصنوعات مختلفه اعصار
گذشته است . برای دارا بودن ذوق سلیم و حسن
سلیقه ، با بد بسیاری از شاهکار های صانعین
بزرگرا شناخته و از مباشرت و شناسائی مصنوعات
متوسط یا پست بکلی احتراز کرد . باین ترتیب میتوان
گفت که :

- ژنی خلق میکند
- هنر تقلید میکند
- ذوق تمیز میدهد

تربیت و پرورش قوای صنعتی هر قدر ممتاز و
عالی باشد ، چنانکه سابقا گفتیم ، باعث ایجاد ژنی نخواهد
شد ، ولی میتوان سبب تحصیل هنر شده و تولید
ذوق نماید .

در خاتمه خاطر نشان می کنم : کسی را که
آرزوی احراز جایگاه بلند « صانع » در دل است و رای
این صفات طبیعی و کسبی ؛ سه صفت دیگر لازم است
که بدان وسیله بان درجه از رفعت عالم بیان که در
خور استعداد اوست نائل گردد : ایمان ، امید ، عشق .
برتر و بزرگتر ، عالی تر و نجیب تر بین این
صفات سه گانه عشق است که آن دو صفت دیگر را
در بردارد .

صانع باید قبل از هر چیز صاحب ایمان باشد :



ایمان بخدا و صانع کل ، ایمان بصنعت ، زیرا از ایمان است که توکل حاصل آید . و از توکل است که راحتی خیال و کسب دانش و معرفت حاصل گردد ؛ صنعت گر صاحب ایمان که در راه دانش پیوسته مستدام و برقرار باشد ، هر روزه مرتبه‌ای از مدارج هستی و وجود را پیموده خود را بنقطه دایره پرگار عالم (یعنی مبدء موجودات و موجود کائنات) نزدیک ترمی نماید .

صانع باید درای امید باشد ، چه اگر در عصر و حیات خویش ، از ثمرات نهال و نتایج زحمات خود بر نخورد ، با امید و اعتماد برومندی کشته خود در آتیه ، و استفاده نسلهای آینده ، دل خوش و ضمیر روشن دارد ،

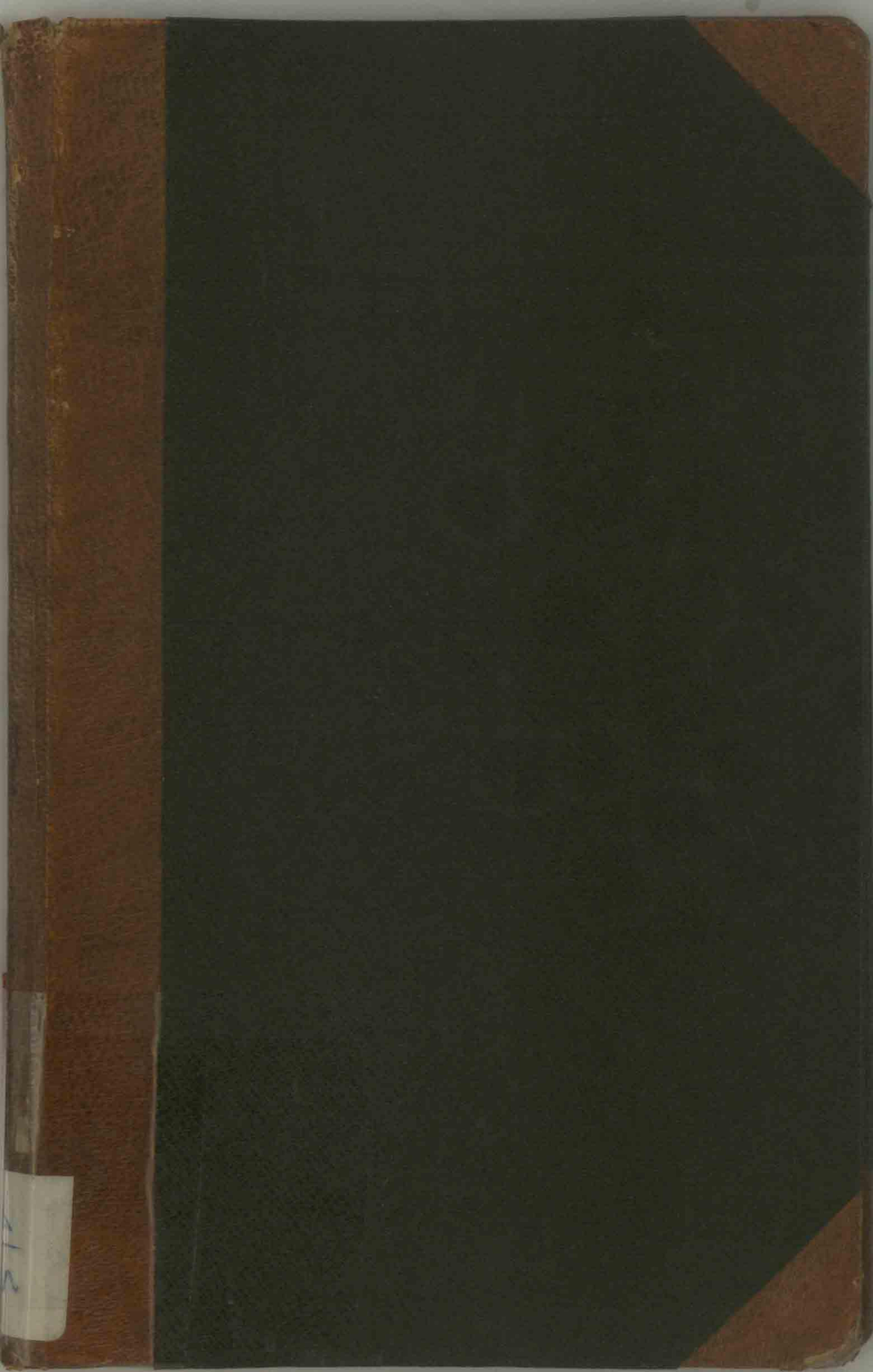
صانع باید آن رحمت ملکوتی که از همه برتر و بزرگتر عالیت و نجیب تر است شامل حال گردد و دوستی و وداد را یگانه مشی و مسلک خود قرار دهد؛ زیرا یگانه اصل قوی و تنها اساس هر خلقتی این اکسیر اعظم و جوهر حقیقت ، و این مهم‌ترین عطیه الهی است که بزبان معمول آنرا عشق گویند.

برلین - اول حمل ۱۳۰۲ هجری



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	۲۱	بی‌علاقه گئی صنعت	صنعتی
۱۰	۱۰	از هفتصد سال پیش	از نهصدسال پیش
۱۰	۱۳	میسر میکردید	میسر میکرد
۱۳	۳	در فرانک	در قدیم
۱۵	۸	در عوض عامل	حامل (پنج خط موزیک)
۱۶	۱۵	روی هم گذارد	روی هم گذارده
۱۹	۱۰	و نیز اساس محکم موسیقی عالم	و نیز اساس موسیقی به ترتیبی که امروز کشف کرده ایم یقین یگروزی اساس موسیقی عالم
۲۱	۱۱	باو می گویند	باومی گویند کنج است!!
۲۷	«	اگر در صورتیکه	اما در صورتیکه
۳۱	۱۸	موسیقی دارام و تراژدی	موسیقی درام و تراژدی
۳۲	۳	شهر های خود را خوانده است	زیر شولای خود خوابیده است
»	۱۴	پامتونیم	پاتمیم
۳۵	آخر	بقرض میکوید	بقرض میکوید
۳۶	۱۴	به درجه	درجه
۳۷	۶	از علم طب	از علم طب
۴۳	۷	قاعده و سرپرست	قاعد و سرپرست
»	۸	بیک خوشی خبر رسید	بیک خوش خبر رسیده

صفحه سطر	غلط	صحیح
۴۸	از حفر سوراخی هوش خداداد	از حفر سوراخی برای آشیانه و بناه حوادث طبیعی شروع و بالاخره از برکت هوش خداداد
۴۹	ناهمواره عالم	ناهموار عام
۵۰	که بدون وجدان و ایمان عقیده و ایمان	که بدون وجدان و ایمان صنعت را امکان وجود نباشد موافق عقیده ما هم هیچ صنعت بدون عقیده و ایمان
۵۰	رفع حوائج را	رفع حوائج تن را
»	غرض انسانیت	غرض ایمانیت
»	مانیم از	مانیم که از
۵۲	وعواطف صنایع	وعواطف صانع
»	تا بان صفات	تا با آن صفات
»	این سهم	این مهم
۵۳	موجب یا اثری است	موجب ، اثری است
۵۸	سراغ ایام در ازای	حوادث ایام در ازای
۵۹	و گاه نیز بعضی	و گاه نیز بر بعضی
۶۰	و بند عاقلات	و بند علاقات



212